

سوسیال - صهیونیسم و احزاب اسرائیل

گروه سیاسی

چکیده

شکل گیری نطفه های اولیه «صهیونیسم» در اروپای شرقی، جایی که سوسیالیسم بیشترین پیشرفت و تأثیر را داشته است، موجب آمیختگی اندیشه های سوسیالیستی و صهیونیستی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شد. از آن جا که بیشتر مهاجران اولیه صهیونیست را در فلسطین ساکنان اروپای شرقی تشکیل می دادند و بسیاری از احزاب و گروه های اولیه صهیونیستی توسط آنان در فلسطین شکل گرفتند، سوسیالیسم با صهیونیسم عجین شد و به صورت آرمان احزاب اولیه صهیونیستی درآمد. در این مقاله به بررسی روند شکل گیری این احزاب خواهیم پرداخت.

پرتال جامع علوم انسانی

سر آغاز

احزاب سوسیال - صهیونیست از بزرگترین تشکیلات و جناح های حزبی اسرائیل به شمار می روند که زمان شکل گیری آنها به اوایل قرن بیستم باز می گردد. احزاب مذکور در سال های اولیه شکل گیری، بیشتر به دفاع از حقوق کارگران می پرداختند و به همین دلیل ابتدا به صورت اتحادیه های کاری ظاهر می شدند. با گسترش دامنه مهاجرت یهودیان

به فلسطین و افزایش طرفداران تشکیل «وطن ملی یهود» در فلسطین، احزاب مذکور به فعالیت‌های محض سیاسی و مشی مسلحانه روی آوردند و تشکیلات ویژه‌ای با همین مقاصد ایجاد کردند. قبل از تأسیس دولت اسرائیل، احزاب کارگری (سوسیال - صهیونیست) جایگاه غالب و برتر را در میان تشکیلات صهیونیستی داشتند. پس از تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، تشکیلات کارگری توانستند همچنان موقعیت خود را حفظ کنند و مرکز ثقل سیاسی و هسته اصلی حکومت اسرائیل را تشکیل دهند.

تشکیلات کارگری اسرائیل تا سال ۱۹۷۷ در رأس هرم سیاسی اسرائیل باقی ماندند. در این سال ناسیونالیست‌های میانه‌رو با مرکزیت لیکود، در انتخابات به پیروزی رسیدند و بدین ترتیب، ستاره قدرت تشکیلات کارگری اسرائیل رو به افول نهاد. این وضعیت تا اوایل دهه نود ادامه یافت. در سال‌های اخیر، تشکیلات کارگری اسرائیل با مرکزیت حزب کارگر، توانستند پس از بازسازی خود، مانند گذشته اوج بگیرند و سلطه گذشته را بازیابند. به دلیل سابقه دیرینه و قدرت و نفوذ بیشتر تشکیلات کارگری در صهیونیسم جهانی، بررسی تاریخی چگونگی شکل‌گیری و تحول احزاب سوسیال - صهیونیست خالی از فایده نخواهد بود. از آن جا که هدف مقاله حاضر بررسی ریشه‌های تاریخی «حزب کارگر اسرائیل» و سیر تحول و زمان انشعابها و ائتلاف‌های مربوط به آن و همچنین تبیین دیدگاه‌ها، اهداف و برنامه‌های آن در یک بستر تاریخی است. در این مقاله به بررسی روند شکل‌گیری و فعالیت برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی کارگری پرداخته خواهد شد که اکنون از اعضای حزب کارگر اسرائیل هستند یا به نوعی سیر تحول تاریخی آنها به حزب کارگر ختم شده یا با آن در ارتباط بوده است. بر همین مبنا علاوه بر بررسی سه حزب کارگری تشکیل دهنده حزب کارگر، یعنی «احدوت عوودا»، «ماپای» و «رافی»، نحوه شکل‌گیری و تحول سازمانی و عقیدتی حزب «ماپام» نیز تشریح و بررسی می‌شود، چرا

که این حزب و گروه‌های تشکیل دهنده آن - چه قبل و چه بعد از تأسیس دولت اسرائیل - ارتباط تنگاتنگی با اعضای تشکیل دهنده حزب کارگر داشته و پس از تشکیل حزب کارگر نیز در درون «ائتلاف معراخ» با این حزب برای سال‌های متمادی همکاری کرده‌اند؛ اگر چه اکنون مستقل از حزب کارگر درون ائتلاف غیر کارگری «میرتس» به فعالیت ادامه می‌دهند.

احدوت عوودا

«احدوت عوودا» * (حزب کارگر متحد صهیونیستی **) یک حزب سوسیال - صهیونیست است که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد، و نام عبری آن به معنی اتحادیه کارگری است روند شکل‌گیری و تحول این حزب به شرح زیر است:

پس از پایان «مهاجرت دوم» (۱)، میان یک گروه از لیبرال‌های یهودی در فلسطین، اندیشه ایجاد یک اتحادیه تجاری فراگیر، همانند یک سازمان سیاسی فراگیر، خارج از چارچوب فعالیت احزابی چون «بوال صهیون» (۲) شکل گرفت. به دنبال آن، گروه کارگران «غیر حزبی» (۳) به رهبری «برل کاتزنلسون» *** اعلام موجودیت کرد. این گروه از ایجاد یک فدراسیون کارگری کشاورزی در کرانه باختری (جوده) و جلیله حمایت می‌کرد.

در پایان جنگ جهانی اول و متعاقب مهاجرت دوم و سرازیر شدن قابل ملاحظه پیشگامان صهیونیست به فلسطین، جذب و ادغام و یکپارچه سازی این مهاجران با

* Ahdut H'avodah

** United Zionist Labor Party

*** Berl Katznelson

گرایشهای مختلف میان کارگران ضروری جلوه می نمود. به همین خاطر، از آن جا که بخش وسیعی از اعضای گردانهای یهودی ارتش بریتانیا از رسته کارگران بودند، مذاکرات مربوط به تشکیل اتحاد کارگری در داخل چادرهای این گردانها انجام شد. در پایان جنگ، کمیته متحده متشکل از شخصیتهایی نظیر دیوید بن گورین، اسحاق بن زوی*، اسحاق تابنکین**، شموئل یاونئیلی***، برل کاتزنلسون و دیوید رمض**** ایجاد شد تا در خصوص تشکیل اتحاد کارگری مطالعه کند و طرحی را در همین راستا رایز دهد. این کمیته، طرح ادغام تشکیلات کارگری را در فوریه ۱۹۱۹ به کنفرانس «فدراسیون کارگران کشاورزی» تسلیم کرد. طرح مذکور از سوی بسیاری از اعضای «پوآل صهیون» و نمایندگان «غیر حزبی ها» پذیرفته شد، اما «ها-پوآل -ها-تسایر» (۴)، یکی دیگر از احزاب کارگری، با این طرح مخالفت کرد و چون در این کنفرانس در اقلیت بود، از عضویت خارج شد و فدراسیون کارگران کشاورزی و سایر مؤسسات مخصوص خودش را تأسیس کرد. موافقان طرح ادغام، کنفرانس تأسیسی «احدوت عوودا» را در مارس ۱۹۱۹ برگزار کردند. در این کنفرانس ۸۱ نماینده حضور داشتند؛ ۴۷ نفر از آنها کارگران کشاورز، ۱۵ نفر شهرنشین و ۱۹ نفر نیز از اعضای گردانهای یهودی بودند. آنها ۱۸۷۰ عضو را نمایندگی می کردند. از آن جا که «ها-پوآل -ها-تسایر» به این اتحادیه نپیوسته بود، آنهايي که بر ویژگی سوسیالیستی جنبش جدید تأکید می کردند توانستند به آسانی پیروز شوند؛ و بدین صورت این جنبش جدید «اتحادیه سوسیال - صهیونیست احدوت عوودا» نام گرفت که

* Yitzhak Ben- Zvi

** Yitzhak Tabenkin

*** Shemuel Yavne'eli

**** David Remez

یک نشریه هفتگی به نام «ها- کونترس» * را منتشر می کرد.

در آغاز، «احدوت عوودا» یک حزب فعال بود که از تداوم موجودیت گردانهای یهودی و سرکردگی سازمان هاگانا (۵) طرفداری می کرد. حزب، آموزه های «ناحمن سیرکین» (۶) - یکی از ریزنان و مشاوران حزب - را مبنی بر این که «اندیشه های صهیونیستی می بایستی فقط در سوسیالیسم کامل تحقق یابند» دنبال می کرد. از نظر این حزب، از آن جا که سرمایه داری خصوصی برای کسب سود بیشتر ترجیح می دهد که کارگران ارزان عرب را به کار گیرد، مهاجرت وسیع یهودیان به فلسطین به دلیل نبود امکانات مناسب شغلی محدود می شود.

«احدوت عوودا»، به لحاظ نظری، اندیشه اتحاد سیاسی کارگران یهودی را در فلسطین همچنان مورد تأکید قرار می داد، اما عملاً تحت فشار مهاجران جدید بعضاً از آن دوری می جست. در کنفرانس عمومی کارگران، که اواخر سال ۱۹۲۰ برگزار شد (۴۲ درصد از کل نمایندگان این کنفرانس را اعضای «احدوت عوودا» تشکیل می دادند) احدوت عوودا تأسیس فدراسیون کارگری «هیستادروت» را، همراه با تشکیلات و اختیاراتی برای آن در امور فرهنگی و سیاسی، پیشنهاد داد. پس از تأسیس «هیستادروت»، «احدوت عوودا» عمده تلاشها و فعالیتهايش را بر «هیستادروت» متمرکز کرد و بدین صورت نیروی مرکزی آن را نمایندگی می کرد.

برای مثال، در دومین کنفرانس «هیستادروت» در سال ۱۹۲۳، ۵۸ درصد کل نمایندگان و در سومین کنفرانس آن در سال ۱۹۲۷، ۵۳ درصد کل نمایندگان از اعضای این حزب بودند. در دومین کنفرانس «احدوت عوودا»، که در سال ۱۹۲۲ برگزار شد، ضرورت تداوم موجودیت این حزب، به عنوان یک حزب سیاسی، مورد بحث و مناقشه قرار

* Ha-Kuntres در عبری به معنی جزوه و دفتر است.

گرفت و در نهایت تصمیم گرفته شد که موجودیت این حزب باقی بماند و فعالیتهای سیاسی آن همچنان تداوم یابد و فعالیتهای «هیستادروت» را در مشرب سوسیالیست- صهیونیست هدایت کند. در این کنفرانس، «احدوت عودا» شیوه کار خود را در راستای مبارزه طبقاتی فرمول بندی کرد؛ به شکلی که در برگیرنده مبارزه حرفه ای کارگران شاغل در شرکتهای خصوصی، و همچنین تأسیس مزارع تعاونی و روستاهای کارگری، به عنوان شیوه ای در راستای ایجاد یک جامعه مشترک المنافع سوسیالیستی، در فلسطین باشد.

در چارچوب «هیستادروت»، «احدوت عودا»، تلاشهایش را برای توسعه حوزه فعالیتهاش ادامه داد. تحت نفوذ «احدوت عودا»، در سال ۱۹۲۵ «داوار»*، -روزنامه «هیستادروت»- با سردبیری «برل کاتزنلسون» تأسیس شد و «فدراسیون کارگری جوانان»** نیز شروع به کار کرد.

«احدوت عودا» همچنین در چارچوب سازمان خاصی عقاید حزبی را به اعضایش آموزش می داد. این حزب برای تحقق اتحاد و یکپارچگی گروههای کارگری صهیونیستی در «دیاسپورا»*** تلاش بسیاری کرد. تحت تأثیر این تلاشها، جناح راست «پوآل صهیون» و سوسیالیستهای صهیونیست، در سال ۱۹۲۵ ادغام شدند؛ ادغامی که مقدمه ای بر مجموعه ادغامهای سالهای آتی بود.

با آن که «احدوت عودا» خودش را یک حزب کاملاً سوسیال- صهیونیست معرفی

* Davar

** Federation of Working Youths

*** Diaspora یهودیان پراکنده در خارج از سرزمین فلسطین.

می‌کرد، اما دیدگاه‌های عقیدتی اعضایش را محدود نمی‌کرد؛ به طوری که یک جناح «مارکسیست بوروچف‌یست» (۷) در چارچوب این حزب فعالیت می‌کرد. به طور کلی این حزب دارای خصوصیت «سوسیالیسم سازنده» (۸) بود و تأسیس شرکتها و مؤسسات کاری را در شهرها و روستاها به عنوان هدف اصلی خود تلقی می‌کرد.

«احدوت عوودا» تلاشهایش را برای ادغام احزاب و گروههای کاری همچنان ادامه می‌داد تا این که در سال ۱۹۲۹ جلوه‌هایی از همکاری و نزدیکی این حزب با «ها-پوآل‌ها-تسایر» مشاهده شد. در این سال، دو حزب موافقتنامه‌ای را برای ادغام در یکدیگر به امضار رساندند و حزب «ماپای» یا «حزب کارگران اسرائیل» را تشکیل دادند.

«احدوت عوودا» فعالیت‌هایش را در چارچوب ماپای تا سال ۱۹۴۸ ادامه داد و در این سال همراه با «پوآل صهیون»، که قبلاً به «احدوت عوودا» پیوسته بود، و «ها-شومر ها-تسایر» حزب چپ‌گرای «ماپام» را تشکیل دادند. در سال ۱۹۵۴ «احدوت عوودا» و اقلیتی از «پوآل صهیون» از «ماپام» جدا شدند و سرانجام پس از یک دوره موجودیت مستقل و منفرد، مجدداً در سال ۱۹۶۵ به ماپای پیوستند و در انتخابات این سال فهرست مشترکی به نام «اتحاد» یا «معراخ» ارائه دادند. (۹)

«احدوت عوودا» در دوران موجودیت مستقل خویش بین سالهای ۶۵-۱۹۵۴، در انتخابات دوره سوم کنست در سال ۱۹۵۵، ۸/۲ درصد کل آرا را به دست آورد و ۱۰ کرسی را به خود اختصاص داد. در انتخابات دوره چهارم در سال ۱۹۵۹ نیز ۷ کرسی را با ۶ درصد کل آرا و در انتخابات دوره پنجم در سال ۱۹۶۱، ۸ کرسی را با ۶/۶ درصد آرا به خود اختصاص داد.

مپای

مپای یا «حزب کارگران اسرائیل» * در سال ۱۹۳۰ از ادغام «احدوت عوودا» و «ها-پوآل ها-تسایر» به وجود آمد. شکل گیری «مپای» نتیجه فرایند طولانی است که با پایان شکل گیری «هیستادروت» در ۱۹۲۰ شروع می شود. «احدوت عوودا» از زمان تشکیل در سال ۱۹۱۹ در تلاش بود تا همه کارگران را در یک سازمان واحد گرد آورد، و برای رسیدن به این هدف، اتحاد «ها-پوآل ها-تسایر» را دنبال می کرد. در آغاز «ها-پوآل ها-تسایر» از معرفی خویش به عنوان یک جنبش سوسیالیستی امتناع می ورزید، اما در فرصتهای مختلف بعضی از اعضای آن شعارهایی را که «حایم ویکتور آرلوسوروف» (۱۰) آنها را «سوسیالیسم یهودی پوپولیست» می نامید سر می دادند.

در اواخر دهه ۱۹۲۰ جلوه هایی از همگرایی بین «احدوت عوودا» و «ها-پوآل ها-تسایر» مشاهده شد. از یک سو تمایلات سوسیالیستی مورد حمایت «حایم آرلوسوروف» در «ها-پوآل ها-تسایر» پیروز شد، و از سوی دیگر «احدوت عوودا» نیز در اردوی سوسیالیسم جهانی به طرف جناح میانه رو سوق پیدا کرد که پیوستن آن به بین الملل دوم در سال ۱۹۲۳ و حرکت مداوم در راستای نزدیکی به حزب کارگر انگلیس را می توان از جمله نشانه های میانه روی این حزب به شمار آورد. قوت گرفتن جناح راست جنبش صهیونیسم در طول مهاجرت چهارم (۱۹۳۱-۱۹۲۴) و سالهای بحرانی پس از آن، بر همگرایی دو حزب مذکور، تأثیری دوچندان گذاشت. این جناح چپ گرایان را بشدت مورد انتقاد قرار می دادند و خواهان تقویت طبقات متوسط و گسترش سرمایه داری خصوصی بودند.

* Israel Workers' Party

تحت چنین شرایطی مسجل شد که جنبش کارگری برای تسخیر جنبش صهیونیستی، متحد می شود. در بهار ۱۹۲۹م کمیته مشترکی متشکل از چهار نفر از اعضای «احدوت عوودا» شامل دیوید بن گورین، برل کاتزنسون، زالمان شازار*، دیوید رمض و چهار نفر از اعضای «ها-پوآل ها-تسایر» شامل جوزف آرونویس**، اسحاق لافبن*** الیعیزر کاپلان**** و یوسف اسپرینزاک***** با هم ملاقات و پیش نویس توافقنامه اتحادشان را تهیه کردند.

این توافقنامه طی یک نظرخواهی از سوی بیش از ۸۰ درصد اعضای این دو حزب مورد تأیید قرار گرفت. اوج گیری مبارزات فلسطینیهای ساکن در این سرزمین در سال ۱۹۲۹، این اتحاد را تحکیم بیشتری بخشید.

گردهمایی اولیه «ماپای» با حضور ۵۴۵۰ نفر در تل آویو بود. در این گردهمایی مرامنامه حزب به تصویب رسید. این مرامنامه اصول اتحاد را مشخص و هدف از ایجاد این حزب کارگری متحد را به این صورت تشریح می کرد: «تولد دوباره مردم اسرائیل، به صورت یک ملت کارگری در سرزمین اسرائیل و حذف نابرابری اجتماعی و برده داری در همه اشکال آن، انتقال منابع طبیعی و ابزار تولید به جامعه عظیم کارگری و ایجاد جامعه ای بر مبنای آزادی، برابری و کار. در این کنگره همچنین تصمیم گرفته شد که هفته نامه «ها-پوآل ها-تسایر» ارگان رسمی حزب جدید باشد.

این ادغام به روند یکسان سازی جنبش کارگری با «هیستادروت» بیش از پیش سرعت

* Zalman Shazar

** Joseph Aronowitz

*** Yitzhak Lefban

**** Eliezer Kaplan

***** Yosef Sprinzaik

بخشید. در چهارمین کنفرانس «هیستادروت» (۱۹۳۳) بیش از ۸۰ درصد نمایندگان را اعضای حزب «ماپای» تشکیل می‌دادند. این ادغام در فلسطین به وسیلهٔ ادغام احزاب نزدیک به «ماپای» در «دیاسپورا» نیز دنبال شد.

از همان آغاز، «ماپای» در تلاش بود تا جایگاه جنبش کارگری را در جنبش صهیونیسم جهانی و هیئت اجرایی صهیونیسم در فلسطین تحکیم بخشد. نزاع بین «ماپای» و تجدیدنظرطلبها در جنبش صهیونیسم به دنبال مخالفت تجدیدنظرطلبها با موجودیت «هیستادروت» به نقطهٔ اوج رسید.

در هفدهمین کنگره صهیونیسم در سال ۱۹۳۱، ۲۹ درصد نمایندگان را گروه کارگری و ۲۱ درصد را تجدیدنظرطلبها که در اوج نفوذ خود بودند، تشکیل می‌دادند. در این کنگره دو گروه نام برده برخورد شدیدی با یکدیگر داشتند و سرانجام «ماپای» توانست موفقیت خوبی به دست آورد؛ زیرا دو تن از رهبران یعنی آرلوسوروف و برل لوکر* به عضویت هیئت اجرایی صهیونیسم درآمدند و آرلوسوروف به ریاست دیار تمان سیاسی این هیئت نیز برگزیده شد.

نزاع بین «ماپای» و تجدیدنظرطلبها در درون جنبش صهیونیسم، چه در داخل فلسطین و چه در سایر کشورها ادامه پیدا کرد و شدت گرفت. در این مدت درون حزب «ماپای» نیز بین آنهايي که خواستار اعمال زور علیه گروه تجدیدنظرطلبها بودند و گروه دیگری به رهبری «برل کاتزنلسون» که موضعی معتدل داشتند، مجادله در گرفت. در هجدهمین کنگره صهیونیسم (۱۹۳۳) «ماپای» یک گروه عظیم کارگری بود که ۴۴ درصد نمایندگان شرکت کننده در این کنگره را تشکیل می‌داد و چهار تن از نمایندگان آن به نامهای بن گورین، برل لوکر، الیعیزر کاپلان و موشه شاریت به عضویت هیئت اجرایی

* Berl Locker

صهیونیسم انتخاب شدند. در سال ۱۹۳۵ با کناره‌گیری تجدید نظرطلبان از سازمان صهیونیسم جهانی نفوذ «ماپای» افزایش یافت و نمایندگان پستهای کلیدی و رهبری جنبش صهیونیسم را در اختیار گرفتند.

در دهه ۱۹۳۰ «ماپای» در «یشوو» (۱۱) بیشترین نفوذ سیاسی و معنوی را داشت. در این دوره که دربرگیرنده مهاجرت سوم (سالهای اولیه پس از جنگ جهانی اول) بود، «ماپای» میان بخش عظیمی از «جنبش موشاو» (۱۲)، «کیوتص معوهاد» (۱۳) و اکثر کارگران شهرها نفوذ کرد. نفوذ «ماپای» در میان جنبشهای کارگری جوانان در فلسطین و «دیاسپورا» و همچنین جنبش پیشاهنگان، چشمگیر بود؛ به طوری که در ماه مه ۱۹۴۱ در آستانه پنجمین گردهمایی، ماپای، حدود ۲۰/۰۰۰ عضو داشت که از این میان ۴۷ درصد در «کیوتص‌ها» و «موشاوها»، ۳۵ درصد در شهرها و ۱۸ درصد در «موشاووت» زندگی می‌کردند. بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و سازمانی «ماپای» در چارچوب «هیستادروت» انجام می‌پذیرفت.

«ماپای» در تلاش بود تا دامنه نفوذش را گسترش دهد؛ زیرا به قول «برل کاتزنلسون» «طبقه کارگر نمی‌تواند خودش را آزاد کند، مگر این که کل ملت با او آزاد شود». «بن‌گورین» نیز مضمون مشابهی را در شعاری تحت عنوان «از یک طبقه به یک ملت» مورد تأکید قرار داده است.

به لحاظ عقیدتی این جنبش کارگری فاقد اتحاد و یکپارچگی لازم بود. در داخل آن گروه‌هایی با اعضای نظیر شلومو کاپلانسکی* و اسحاق تابنکین** مایل بودند که خودشان را مارکسیست بنامند، در حالی که دیگران، متشکل از اکثر اعضای «جنبش موشاو»، «هورها - کویوتزوت» (۱۴)، و اعضای «گردنیا» (۱۵) با مارکسیسم

* Shlomo Kaplansky

** Yitzhak Tabenkin

مخالفت می کردند. با این حال، فلسفه کلی حزب با عبارت «سوسیالیسم سازنده» قابل تبیین است، رهبران آن به طور ضمنی موافقت کردند که عملکرد اصلی حزب بر اساس عقاید مختلف - و نه یکی از آنها باشد. بدین صورت این حزب تلاش می کرد تا از میان پیشاهنگان «دیاسپورا» عضوگیری کند، اقامتگاههای کارگری و تعاونیها را گسترش دهد، فرصتهای جدید شغلی در شهرها ایجاد کند و از کارگران یهودی مقیم «موشاووت» حمایت به عمل آورد. در طول این سالها، اکثر سیاستهای «هیستادروت»، جامعه یهودی فلسطین. و سازمان صهیونیستی به وسیله رهبران «ماپای» تعیین می شد. به هر حال، طولی نکشید که شکافهای عمیقی میان اعضای حزب و به طور کلی در جنبش کارگری ظاهر شد.

«ماپای» و سلف آن «احدوت عوودا» در سراسر دهه ۱۹۲۰ پیوسته تلاش می کردند تا «ها-شومرها-تسایر» (۱۶) - بزرگترین جنبش پیشاهنگی جوانان در «دیاسپورا» - خود ادغام کنند، اما به هیچ وجه موفق نشدند موافقتنامه‌ای برای اتحاد با یکدیگر امضا کنند. ابتدا «ها-شومرها-تسایر» یک جنبش تعریف نشده و فاقد عقاید سیاسی مشخص بود، اما در اواخر دهه ۱۹۲۰ عقاید مارکسیستی اتخاذ کرد و رفتار مثبتی در قبال شوروی در پیش گرفت. با این وجود، «ماپای»، با در نظر داشتن نفوذ آموزشی جنبش «ها-شومرها-تسایر»، در جوانان یهودی در دیاسپورا و فعالیت‌هایش در «کییوتص»، آماده بود تا آن را در تشکیلات خویش ادغام کند، اما امتناع «ماپای» از پذیرش مارکسیسم به عنوان عقیده کل حزب، موجب شد تا کلیه تلاشها برای ادغام جنبش «ها-شومرها-تسایر» عقیم بماند، به صورتی که در دهه چهل این جنبش یک حزب سوسیال-صهیونیسم جناح چپی شد و با «ماپای» در داخل جنبش صهیونیسم کارگری به رقابت پرداخت. تا این که در سال ۱۹۴۸ همراه با سایر گروههای چپ‌گرا «ماپام» * را تأسیس کرد.

* Mapam

شکاف و انشعاب در «ماپای» موقعی اتفاق افتاد که رهبری این حزب در متحد و هماهنگ کردن سازمانهای اقامتگاههای تعاونی ملحق شده به «ماپای» ناکام ماند. از اقامتگاههای تعاونی ملحق شده به «ماپای» می توان از «کیوتص معوهاد» و «هورها- کووتزوت» نام برد.

جنبش «کیوتص» نفوذی به مراتب بیش از حد تصور پیدا کرده و مسؤول آموزش و تربیت عملی جوانان پیشاهنگ در فلسطین و «دیاسپورا» شده بود. تلاش برای اتحاد و یکسان سازی با مقاومت سختی از جانب یک گروه «کیوتصی» به رهبری «تابنکین» مواجه شد. مخالفت این گروه ابتدا بر مبنای اصول سازمانی بود. چنددستگی در تشکیلات جنبش «کیوتص» همچنین منجر به ایجاد شکاف در جنبشهای جوانان متحد «ماپای» در فلسطین و «دیاسپورا» شد و جو آمیخته با شک و تردید و بی اعتمادی متقابل را به وجود آورد. در مناقشه بن گورین و ولادیمیر ژابوتینسکی (۱۷) - رهبر تجدیدنظرطلبان - بر سر موافقتنامه سال ۱۹۳۴، با هدف پایان دادن به بر خوردهای شدید بین ماپای و تجدیدنظرطلبان، شکاف در «ماپای» بازتاب آشکارتری یافت. این موافقتنامه شامل شرط ویژه‌ای بود که بر اساس آن، کارگران وابسته به حزب تجدیدنظر طلب، که اقلیت کوچکی در تشکیلات این حزب بودند، قدرت آن را می یافتند که دست به اعتصاب بزنند و مباحثات کارگری را به داوری اجباری ارجاع کنند. این موافقتنامه با مخالفت شدید اعضای «ماپای» مواجه شد. در سومین اجلاس سراسری «ماپای» در ماه مارس ۱۹۳۴، نمایندگان بر سر این مسئله اختلاف نظر پیدا کردند و میان آنها چنددستگی ایجاد شد. ۴۷ نفر از نمایندگان شرکت کننده در این اجلاس با این موافقتنامه موافق و ۸۹ نفر مخالف بودند. لذا «هیستادروت» برای پایان دادن به مناقشه، آن را به همه پرسسی گذاشت.

عناصر «ماپای» که با این موافقتنامه مخالف بودند، به همراه «ها- شومر ها- تسایر» با «پوآل صهیون» چپ‌گرا متحد شدند و بدین صورت موافقتنامه با شکست مواجه شد.

چنین مناقشات‌های نتایج تلخی را برای حزب «ماپای» از خود بر جای گذاشتند. در سال ۱۹۳۷م یک گروه چپ‌گرای مخالف، که اساساً به سبب انگیزه‌ها و ملاحظات محلی تحریک شده بود، در داخل تشکیلات «ماپای» در «تل‌آویو» رشد کرد. این گروه، که به «سیابت» (جناح B) معروف شد، علیه سلطه بروکراتیک بر تشکیلات «ماپای» و «هیستادروت» مبارزه می‌کرد. «سیابت»* در شورای شهر «تل‌آویو» اکثریت را به دست آورد و به گروه‌های مخالفی که در «کیبوتص معوهاد» اکثریت داشتند پیوست.

در انتخابات کنگره «ماپای» در دسامبر ۱۹۳۸ گروه‌های مخالف در «کیبوتص‌ها» و شهرها با «سیابت» متحد شدند و حدود یک سوم کل آرا را به دست آوردند. از آن به بعد «سیابت» در تلاش بود تا در شوراهای محلی و مؤسسات وابسته به «ماپای» به اندازه تعداد اعضای خویش داخل حزب نماینده داشته باشد.

در طول جنگ جهانی دوم رابطه با اتحاد جماهیر شوروی باعث افزایش شکافها در داخل «ماپای» شد. در حالی که رهبری «ماپای» با نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی مخالف بود، «سیابت» به جامعه دوستی اتحاد شوروی، که یک سازمان بانفوذ کمونیستی بود، پیوست. اگر چه ۷۰ درصد نمایندگان پنجمین کنفرانس «هیستادروت» (اواخر ۱۹۴۱) از حزب «ماپای» بودند، اما یک سوم نمایندگان آن با «سیابت» متحد شدند و بدین صورت اکثریتی که «ماپای» در داخل «هیستادروت» از آن برخوردار بود، کارآمدی‌اش را از دست داد و حتی در شرایطی که مقررات حزبی اجازه چالش باز را به «سیابت» نمی‌داد، مخالفت‌هایش را در فرصت‌های مناسب با رأی ممتنع ابراز می‌کرد.

این وضعیت، فعالیت‌های سازمانی و تبلیغاتی حزب «ماپای» را فلج کرد. به منظور بررسی و حل و فصل مشکلات سازمانی «ماپای»، در اکتبر ۱۹۴۲، کنفرانسی در

«کفار ویتکین»* برگزار شد. اکثریت نمایندگان شرکت کننده در این کنفرانس، خواهان حذف اقلیتهای حزبی بودند. «سیابت» با جمعیتی حدود یک سوم کل نمایندگان اعلام کرد که رأی گیری را در این مورد تحریم می کند و هنگامی که طرح حذف دسته بندیهای داخلی حزب در این کنفرانس با اکثریت آرا به تصویب رسید، «سیابت» اعلام کرد که این مصوبه را نادیده خواهد گرفت. سرانجام، این کنفرانس به جای حل و فصل بحران، عملاً این احساس را به وجود آورد که «ماپای» به دو گروه تجزیه شده است.

در ژانویه ۱۹۴۲، برای خاتمه دادن به تفرقه و جدایی اعضای حزب، کمیته ای مرکب از اعضای قدیمی تشکیل شد، اما تلاشهای این کمیته مثمر ثمر واقع نشد و نیروهای تفرقه انگیز و گریز از مرکز همچنان قدرتشان رو به فزونی می گذارد. شکاف نهایی درون حزب هنگامی رخ داد که قرار بود کمیته اجرایی «هیستادروت» نمایندگانی به کنفرانس اتحادیه تجارت جهانی لندن، که انتظار می رفت این اتحادیه شالوده یک سازمان کار بین المللی را پس از جنگ پی ریزی کند، بفرستد. بن گورین پیشنهاد کرد که نمایندگان «هیستادروت» در این اتحادیه برای جلب حمایت از «برنامه بالتمور» (۱۸) که یک برنامه صهیونیستی برای ایجاد یک جامعه مشترک المنافع مستقل در فلسطین بود، تلاش کنند. در مقابل «سیابت» معتقد بود که نیازی به ارایه این طرح از سوی نمایندگان «هیستادروت» به این کنفرانس نیست. «سیابت» به همراه «ها-شومر ها-تسایر» به قطعنامه این کنفرانس که دربرگیرنده پیشنهاد بن گوریون بود رأی منفی داد، اما این قطعنامه با اکثریت آراء (۲۴ بر ۲۱) به تصویب رسید.

در آستانه برگزاری انتخابات ششمین کنفرانس «هیستادروت»، رهبری «ماپای» عنوان کرد که کلیه کاندیداهای این حزب باید به تمام خط مشی های آن پایبند باشند.

* Kefar Vitkin

هنگامی که «سیابت» از در مخالفت با این تصمیم برآمد، شکاف داخلی حزب به اوج خود رسید. انتخابات در اکتبر ۱۹۴۴ برگزار شد. سیابت ۱۷/۵ درصد آرا را به دست آورد. «ماپای» با اخذ ۵۴ درصد از کل آرا اکثریت خود را در داخل «هیستادروت» بازیافت. نتایج آرا حاکی از آن بودند که سه چهارم اعضای «ماپای» به رهبری این حزب وفادار مانده‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم، وظیفه رهبری مبارزات سیاسی وزیرز مینی علیه بریتانیا به دوش «ماپای» افتاد. با انتشار کتاب سفید در سال ۱۹۳۹، دو گرایش عمده در داخل حزب در ارتباط با چگونگی مبارزه علیه سیاستهای بریتانیا به وجود آمدند. فعالانی نظیر بن گورین، کاتزنلسون و الياهو گلمب* مبارزه سیاسی و نظامی در قالب تظاهرات و حتی اعمال فشارهای علنی علیه بریتانیا تأکید می کردند تا بدین صورت ثابت کنند که جامعه یهودی فلسطین به سیاستهای بریتانیا تن نخواهد داد. در مقابل، گروهی میانه‌رو شامل یوسف اسپرینزاک، الیعیزر کاپلان، پینحاس لاوون** از مقاومت محدود، برای انجام اعمال مثبتی نظیر شتاب بخشیدن به مهاجرت و اقامت غیرقانونی، طرفداری می کرد، این گروه در پی آن بود که تا حد ممکن از رویارویی مستقیم با رژیم بریتانیا اجتناب ورزد. در اواسط دهه ۱۹۴۰، میان میانه‌روها و تندروها در خصوص نحوه مبارزه با بریتانیا، مناقشه در گرفت. حتی انشعاب «سیابت»، که از مبارزه فعال علیه بریتانیا طرفداری می کرد، نتوانست به این وضعیت خاتمه دهد. «ماپای» با دیگر گروههای شبه نظامی، شامل «هاگانا»***، «ایرگون تزوای لئومی»****، و «لوهامی حیروت اسراییل»*****،

* Eliyahu Golomb

** Pinhas Lavon

*** Hagana

**** Irgun 5-Tezva'i Le'umi

***** Lohamei Herut Israel

جنبش مقاومت علیه حاکمیت بریتانیا را رهبری می کرد، همچنان که فعالان سیاسی به رهبری «بن گورین» مقاومت علیه بریتانیا را ادامه می دادند. در شرایطی که روابط «بیشوو» با جنبش صهیونیست از یک سو و با رژیم بریتانیا از سوی دیگر به پایین ترین حد خود تنزل کرد، میانه روها دیدگاههای خودشان را در جزوه ای تحت عنوان «آزمون طریق» * منتشر کردند و در آن اتخاذ مواضع معتدل را در مقابل بریتانیا مورد تأکید قرار دادند.

بازماندگان جنبش پیشاهنگ صهیونیستی در اروپا و بسیاری از سربازانی که در واحدهای ارتش فلسطین در طول جنگ جهانی دوم خدمت کرده بودند، خواستار اتحاد و یکپارچگی جنبش کارگری بودند. اما به علت شدت گرفتن کشمکش گروههای کارگری داخل فلسطین، روزنه امیدی برای تحقق این هدف دیده نمی شد.

به خاطر استقرار اکثریت یهودیان در اتحاد جماهیر شوروی و حمایت همه جانبه این کشور از تشکیل دولت یهودی در خلال سالهای ۴۶-۱۹۴۶، احزاب و گروههای صهیونیستی متمایل به عقیده کمونیستی تقویت شدند. در همین راستا، این گروهها در سال ۱۹۴۸ با هم متحد شدند و حزب چپ گرای «ماپای» را تشکیل دادند. این حزب از اتحاد گروههای «احدوت عوودا»، «ها-شومرها-تسایر»، «پوآل صهیون چپ» و گروه تحت رهبری «موشه سنه» ** به وجود آمد. این حزب جدید در صدد بود تا رهبری «ماپای» را در «هیستادروت»، جنبش جوانان پیشاهنگ، سازمان صهیونیسم جهانی، و جامعه یهودی فلسطین به چالش بکشد.

* Examination of the Road

** Moshe Sneh

ماپای در دولت اسرائیل

در طول جنگ اشغالگرانه و در حد وسیعی در اوایل سالهای تشکیل دولت اسرائیل، دیوید بن گورین به عنوان بزرگترین رهبر و سیاستگذار «ماپای» معروف شد. او همچنین، بر بسیاری از مهاجران و کسانی که سابقه کارگری و پیشاهنگی نداشتند و در بسیاری از موارد حزب سیاسی دموکراتیکی را درک نکرده بودند، اقتدار شخصی اش را حاکم گرداند. معضلی که در سالهای اولیه تشکیل دولت در اسرائیل ذهن سردمداران آن را به خود مشغول ساخته بود، مشکل جذب و ادغام توده‌های سرگردان، مشکلات ناشی از مهاجرت و به طور کلی شکل دادن این توده‌ها در داخل یک کشور جعل شده بود. پس از تأسیس دولت اسرائیل، «ماپای» مرانامه خود را از نو تشریح کرد. اهداف عبارت بودند از:

افزایش تعداد جمعیت یهودی در داخل سرزمینهای اشغال شده و اسکان آنها در نواحی مختلف، جذب مهاجران به داخل جامعه استقرار یافته و همگرایی آنها در طبقه کارگر اسرائیل، حفظ و توسعه اقتصاد تکثرگرا با یک بخش دولتی و عمومی (شامل اقامتگاههای کشاورزی کارگران و مؤسسات اقتصادی «هیستادروت») و همچنین یک بخش شرکتهای کارخانجات خصوصی که می‌بایست سرمایه‌های خصوصی را همراه با کمکهای دولتی به کار گیرد، تحکیم استقلال اقتصادی کشور جدیدالتأسیس از راه توسعه کشاورزی و صنعتی و گسترش صادرات، ارتقا و بهبود روابط دوستانه بین تشکیلات مذهبی و غیرمذهبی در دولت با حرکت کردن در مسیری که از یک جنگ فرهنگی اجتناب شود، اتخاذ تدابیر ویژه برای رفع نیازهای خاص قشر مذهبی جامعه، تضمین صلح و امنیت در مرزها به وسیله تقویت نیروهای نظامی اسرائیل، تلاش جهت امضای پیمان صلح با کشورهای عرب همسایه، توسعه سیاست خارجی بر مبنای روابط دوستانه با مللی که خواهان کمک به

دولت عبری هستند، شکستن سد انزوای سیاسی اسرائیل و خلع کردن محاصرهٔ شهروندان از محاصرهٔ دولتهای عربی از طریق تشکیل اتحادیه‌هایی بابلوک آسیایی-آفریقایی، یکپارچه سازی احزاب صہیونیست کارگری بر مبنای یک محور مشخص و کلی، همان طور که یکی از اهداف اصلی حزب از ابتدای تشکیل آن بوده است.

«ماپای» به عنوان یک حزب سیاسی، موضع میانه‌ای بین چپ افراطی و سایر گروه‌های سیاسی در پیش گرفته بود، به طوری که بتواند مرکزیت خود را در دولتهای ائتلافی حفظ کند. بنابراین، تا سال ۱۹۷۷ م که حزب «لیکود» به قدرت رسید، هر حکومتی که در اسرائیل شکل گرفت با مرکزیت «ماپای» بود که با احزاب مختلف چپ و راست ائتلاف کرده بود. «ماپای» تا سال ۱۹۷۷ در کلیه ائتلافهای دولتی پستهای کلیدی کابینه نظیر نخست وزیری، وزارت دفاع و وزارت دارایی را در دست داشت. (۱۹)

در حکومت‌های محلی، نامزدهای «ماپای» شهرداران شهرهای بزرگ می شدند و به علاوه، اکثریت کرسیهای شوراهای شهر و شهرستان را نیز این حزب به دست می آورد. «ماپای» همچنین، تا زمان تشکیل حزب کارگر، برتری خود را در «هیستادروت» همچنان حفظ کرد.

انتشارات «ایانوت» * و همچنین انتشارات «أم اود» ** و «تار بوت هینوخ» *** در انحصار «ماپای» بودند و کارهای نظریه پردازها و سخنرانان و سران حزب «ماپای» را چاپ و منتشر می کردند. یکی از مراکز فرهنگی این حزب برای مطالعات سیاسی «بت برل» **** است که در سال ۱۹۴۷ تأسیس و به نام «برل کاتزنلسون»

* Ayanot

** Am Oved

*** Tarbut Hinukh

**** Bet Berl

نامگذاری شد. این مرکز فرهنگی یک کتابخانه پیشرفته و بزرگ دارد که در حقیقت آرشیو حزب «ماپای» است «ماپای» همچنین از شبکه وسیع مؤسسات آموزشی بهره‌مند بود. با افزایش تعداد اعضای «ماپای» اتحاد عقیدتی و سازمانی آن رو به تنزل گذاشت و جناح بندیهای مختلف در آن رشد کرد. در تل‌آویو و حیفا بلوک‌هایی رشد کردند که علایق ویژه کارگران شهری را نمایندگی می‌کردند. در این میان یک گروه جوانان به رهبری موشه دایان* و شیمون پرز** ظاهر شد که خواستار افزایش قدرت «ماپای» در کنترل و هدایت پستهای دولتی و همچنین انتقال موارد کنترل شده آن توسط «هیستادروت» به دولت و مؤسسات وابسته بود. در بیرون از حزب نیز گروه‌های فشار متعددی رشد یافتند که علایق و منافع خاص صنفی و تجاری را دنبال می‌کردند.

یکی از مشکلات جدی که «ماپای» با آن مواجه بود انتقال پستهای دولتی کنترل شده توسط «هیستادروت» به دولت بود؛ زیرا عملکرد برتر «هیستادروت» مانع از آن می‌شد که دولت شکل کامل خود را باز یابد. تلاشهای «ماپای» در این راستا، منجر به انحلال «پالماخ» (۲۰)، حذف مؤسسات آموزشی زیر پوشش کارگران از چارچوب سیستم آموزشی و ایجاد مبادلات کارگری دولتی شد. این نقل و انتقالات بعضاً بحرانهای درون حزبی و بین حزبی را حادثتر کردند، اما در این میان، «بن‌گورین» نقش مؤثری در کاهش این بحرانها داشت.

در اوایل دهه ۱۹۶۰، «ماپای» بحرانهای سختی را پشت سر گذاشت. «ماپای» در این برهه با قضیه معروف «لاوون» درگیر بود. بینحاس لاوون -وزیر دفاع وقت- در سال ۱۹۵۳ به این اتهام که او مسؤول شکست یک عملیات سری امنیتی بوده است، از

* Moshe Dayan

** Shimon Peres

پست وزارتی خویش برکنار شد. لاوون کہ در سال ۱۹۵۶ بہ سمت دبیر کلی «ہیستادروت» برگزیدہ شدہ بود، اسنادی رامبنی بر براءت خویش جمع آوری کرد و خواستار بررسی مجدد موضوع، از سوی دولت شد.

پیرو آن کمیٹہ ای متشکل از ہفت وزیر، از سوی دولت بہ منظور تحقیق در این مورد تشکیل شد. این کمیٹہ پس از تحقیق بہ این نتیجہ رسید کہ لاوون مسؤولیتی در شکست این عملیات سری نداشتہ است. اما «بن گورین» از پذیرش نتایج تحقیق این کمیٹہ وزارتی سرباز زد و آن را بہ عنوان یک حرکت شخصی و دلیلی بر فقدان اعتماد بہ رہبری تلقی کرد. در فورویہ ۱۹۶۱، تحت فشار بن گورین، کمیٹہ مرکزی «ماپای» تصمیم گرفت کہ «لاوون» را از سمتش، بہ عنوان دبیر کل «ہیستادروت» برکنار کند. برخی از اعضای حزب احساس کردند کہ این تصمیم غیراخلاقی است و بہ ہمین خاطر یک گروہ مخالف را بہ نام «مین ہایسود» * شکل دادند.

این گروہ، متشکل از اشخاص سرشناس حزبی نظیر یونا کسہ **، لاوون و پروفیسور ناتان روتنستریچ ***، دموکراتیزہ کردن «ماپای» و شناسایی حق تشکیل گروہہای سیاسی و عقیدتی رادر چارچوب این حزب خواستار بودند و از حفظ ارزشہای اساسی جنبش کارگری حمایت می کردند. زمانی کہ این گروہ در تحقق ہدف اصلی خود یعنی نقض حکم انفصال «لاوون» با شکست مواجہ شد، در سال ۱۹۶۴ «ماپای» را ترک کرد. اگر چہ تعداد اعضای «مین ہایسود» انگشت شمار بود و دایرہ نفوذش بہ تعداد اندکی از روشنفکران محدود می شد، اما انشعاب این گروہ اعتراضی بہ تصاحب ایدئولوژیکی جا افتادہ و کنترل سلسلہ مراتب حزبی و اقتدار بیش از حد تضمین شدہ برای رہبری «ماپای»، بود.

* Min Ha- yesod

** Yona Kesseh

*** Natan Rotenstreich

در این شرایط، تغییرات جامعه شناختی جامعه داخلی، اسرائیل را در آستانه بحرانهای حادی قرار داد که احزاب کارگری ضرورت اتحاد را بیش از پیش احساس کردند. در همین راستا، احزاب «ماپای» و «احدوت عوودا» به هم نزدیک و در سال ۱۹۶۵ رسماً با هم متحد شدند و فهرست مشترک موسوم به «معراخ» یا «اتحاد»* را در انتخابات ارائه کردند.

در این میان، هسته کوچکی از حزب «ماپای» به رهبری بن گورین با این اتحاد مخالفت کرد و با انشعاب از «ماپای» حزب «رافای»** را به وجود آورد. (قضیه لاوون در انشعاب رافی بیش از هر علتی مؤثر واقع شد که بعدها شرح آن خواهد آمد.)

در انتخابات «هیستادروت» در سپتامبر ۱۹۶۵ فهرست «اتحاد» (ماپای و احدوت عوودا) ۵۱ درصد آرا را به دست آورد. در انتخابات کنست که در نوامبر ۱۹۶۵ برگزار شد، فهرست «اتحاد» ۴۵ کرسی را به دست آورد که طبق توافق قبلی ۳۶ کرسی به «ماپای» و ۹ کرسی به «احدوت عوودا» اختصاص داده شد. به این ترتیب «ماپای» در اتحاد با «احدوت عوودا» توانست جایگاه قبلی خود را همچنان در «کنست» و «هیستادروت» حفظ کند.

تداوم موجودیت عوامل جامعه شناختی برای اتحاد احزاب کارگری و وقوع جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، که تحکیم اتحاد ملی را ضروری می ساخت و باعث فروکش اختلافات داخلی شد، سرانجام نزدیکی احزاب کارگری و سوسیال-صهیونیست را به دنبال آورد و مقدمات ادغام و اتحاد آنها در سال ۱۹۶۸ فراهم شد.

* Ma'arakh- Alignment

** Rafi

«رافی» یا «لیست کارگران اسرائیل» * حزبی است کہ بہ رہبری بن گورین در جولای ۱۹۶۵ تشکیل شد. علت انشعاب این حزب را از «ماپای» باید در اختلافات موجود در این حزب بر سر اتحاد با «احدوت عوودا» و قضیہ «لاوون» جست و جو کرد. دیوید بن گورین بہ ہمراہ نسل جوان در داخل حزب «ماپای» با اتحاد با «احدوت عوودا» و تبرئہ لاوون و بازگرداندن او بہ سمت سابقش، یعنی دبیر کلی ہیستادروت، مخالفت می کرد، در حالی کہ اکثریت اعضای «ماپای» بہ سرکردگی اشخاصی چون لوی اشکول، موشہ شاریت و گلدامایر در مقابل بن گورین قرار داشتند. در فوریه ۱۹۶۵ کنفرانس «ماپای» تشکیل شد و دو مورد یاد شدہ یعنی «قضیہ لاوون» و مسئلہ اتحاد با «احدوت عوودا» را مورد بررسی قرار داد. کنفرانس مذکور طرح اتحاد با «احدوت عوودا» را با اکثریت آرا (۵۹ درصد) بہ تصویب رساند.

در همین حال، بہ دنبال گسترش موج انتقادات علیہ بن گورین در «ماپای» و امضای موافقت نامہ اتحاد با «احدوت عوودا» در ماہ مہ ۱۹۶۵، بن گورین و شش تن از نمایندگان «ماپای» در «کنست»، حزب جداگانہ ای بہ نام «رافی»، تشکیل دادند. کہ «موشہ دایان» نیز بہ این حزب پیوست.

بہ طور کلی می توان گفت کہ حزب «رافی» روی موارد زیر تأکید می کرد:

خوداتکایی در موضوعات امنیت ملی، صلح با کشورهای همسایہ از موضع قدرت، انجام اصلاحات انتخاباتی با ہدف ایجاد نظام حوزه های انتخاباتی، آموزش رایگان در سطح متوسطہ عمومی، مدرنیزاسیون سریع اقتصادی، ارائه خدمات بہداشتی دولتی بہ مردم و ایجاد یک جامعہ دمکراتیک با تکرر منابع قدرت ہمگام با تحقق عدالت اجتماعی.

* Israel Workers List

«رافی» با حفظ مواضع، در سال ۱۹۶۵، در انتخابات «هیستادروت»، «کنست» و شهرداریها شرکت کرد. در انتخابات «هیستادروت»، ۱۲/۱ درصد کل آرا را به دست آورد و در انتخابات کنست ۷/۹ درصد کل آرا (۹۵۳۲۸ رأی) را با ۱۰ کرسی به نام خود رقم زد. در انتخابات شهرداریها در بیت المقدس نیز، تدی کولک* از سوی این حزب بیشترین آرا را به دست آورد و شهردار این شهر شد.

«رافی» تا آستانه جنگ شش روزه ۱۹۶۷ در موضع مخالف قرار داشت، اما در این سال وارد دولت ائتلاف - ملی شد و موشه دایان به سمت وزارت دفاع رسید.

«رافی» در تحقق هدف خویش مبنی بر تشکیل یک حزب قدرتمند، به نحوی که در «کنست» و «هیستادروت» یک نیروی سیاسی تعیین کننده باشد، ناکام ماند. از این رو داخل این حزب طرفداران اتحاد با «ماپای» روز به روز افزایش یافتند. در حالی که بن گورین با این روند شدیداً مخالف بود و از اتحاد مجدد با «ماپای» امتناع می کرد. به هر حال، بن گورین در اقلیت قرار گرفت و سرانجام هسته اصلی «رافی» در سال ۱۹۶۸ با «ماپای» و «احدوت عوودا» متحد شدند و «حزب کارگر اسرائیل»** شکل گرفت. بن گورین و گروهی از پیروانش که مخالف این اقدام بودند، از ائتلاف خودداری کردند و گروه جدیدی تحت عنوان «رشیما ماملاکتیت»*** یا «فهرست دولتی» تشکیل دادند و ۳/۸ درصد آرا را در انتخابات «هیستادروت» در سال ۱۹۶۹ به دست آوردند. در انتخابات «کنست» هفتم در همان سال، چهار تن از نامزدهای این حزب به «کنست» راه یافتند و در انتخابات «کنست» هشتم در سال ۱۹۷۳ «فهرست دولتی» به صورت قسمتی از حزب لیکود ظاهر شد.

* Teddy Kollek

** Israel Labor

*** Reshima Mamlakhtit

«ماپام» یا «حزب کارگران متحد» * در اوج مبارزه علیه قیمومیت بریتانیا بر فلسطین و در آستانه تشکیل دولت اسرائیل فرایند شکل گیری خود را طی و در ژانویه ۱۹۴۸ رسماً اعلام موجودیت کرد. این حزب از آمیختگی «حزب کارگران» «ها-شومر ها-تسایر» ** و حزب «احدوت عوودا- پوآل صهیون» *** به وجود آمد. ادغام دو حزب مذکور به اتحاد گروه‌های جناح چپ جنبش صهیونیست، همچون گروه «موشه سنه» و گروه‌های دارای پایگاه «کیوتوسی» با آنها منجر شد. فرایند شکل گیری و تحول «ماپام» به شرح زیر است:

در سال ۱۹۳۰ حزب «ماپای» از اتحاد «احدوت عوودا» و «ها-پوآل ها-تسایر» به وجود آمد. «ها-شومر ها-تسایر» به علت نارضایتی از برنامه‌های سوسیالیستی حزب «ماپای» از پیوستن به این حزب خودداری و اعلام کرد که خودش یک گرایش سیاسی مستقل را داخل «هیستادروت» هدایت می‌کند. «ها-شومر ها-تسایر» با ایجاد تغییراتی در رهیافت سنتی «جنبش جوانان» و «جنبش کیوتص» در سال ۱۹۴۶، بر تداوم حمایت از مبارزه طبقاتی و ایجاد دولت ملی یهود تأکید کرد. «ها-شومر ها-تسایر» به خاطر آن که، بین الملل دوم کمونیست به اصلاح طلبی و محافظه کاری روی آورده بود، از پیوستن به آن خودداری ورزید. این حزب همچنین از پیوستن به بین الملل سوم کمونیست نیز به این عنوان که کاملاً تمرکزگراست و صهیونیسم را به عنوان یک جنبش آزادی خواه ملی قبول ندارد، امتناع کرد. قبل از تأسیس دولت اسرائیل، «ها-شومر ها-تسایر» پیشنهاد می‌کرد

* United Workers' Party

** Ha- Shomer Ha- Tzair Workers' Party

*** Ahdut Ha'avodah- Po'al Zion Party

که برای حل و فصل منازعه اعراب-یهودیان یک دولت دولتی با حقوق ملی و مدنی برابر برای اعراب و یهودیان تشکیل شود که در آن هیچ گونه محدودیتی برای تداوم مهاجرت یهودیان به فلسطین و گسترش اقامتگاههای کشاورزی وجود نداشته باشد.

شاخه‌ای از جناح چپ، یعنی «احدوت عودا» که از جمله گروههای تشکیل دهنده «ماپای» بود، در سال ۱۹۴۴ از «ماپای» جدا و تحت نام جنبش «احدوت عودا» (جنبش اتحاد کارگری) سازماندهی شد.

این جنبش، برخلاف «ماپای» که معتقد به تقسیم فلسطین بود و همچنین برخلاف «ها-شومرها-تسایر» که از تشکیل یک دولت دولتی حمایت می کرد، خواهان تأسیس یک دولت سوسیالیستی یهودی در کل سرزمین فلسطین بود.

در این میان، حزب کوچک جناح چپی دیگری به نام «پوآل صهیون چپ»* وجود داشت که در سال ۱۹۲۰ تأسیس شده بود. این حزب در تلاش بود به بین الملل سوم کمونیست پیوندد تا از رهگذر شناسایی حق تشکیل دولت ملی یهودی در سرزمین فلسطین، از سوی کمونیسم، نظرات صهیونیستها برای اشغال سرزمین فلسطین جنبه عملی به خود بگیرد، اما تداوم سیاستهای شوروی سابق سرخوردگی «پوآل صهیون» را به دنبال داشت که در نهایت این حزب به «احدوت عودا» نزدیک شد و در سال ۱۹۴۶ به این حزب پیوست و حزب «احدوت عودا-پوآل صهیون» به وجود آمد.

«کیبوتسیم» شالوده اصلی دیدگاههای دو حزب چپ گرای «ها-شومرها-تسایر» و «احدوت عودا-پوآل صهیون» را تشکیل می داد. هر دو حزب مذکور هدفشان این بود که دولتی سوسیالیستی در فلسطین به وجود آورند. هر دو حزب نقش مهمی در سازماندهی مهاجرتهای غیرقانونی به فلسطین و ایجاد «کیبوتص»هایی در نواحی ملی نشده، به

* Left Po'al Zion

منظور شکل‌گیری پایگاه‌های امنیتی و سایر تشکیلات صهیونیستی، ایفا کردند.

با این حال، دو حزب مذکور بر روی دو مسئله اساسی با هم اختلاف نظر داشتند: در حالی که «ها-شومرها-تسایر» از تشکیل یک دولت دو ملیتی هواداری می‌کرد، «احدوت عوودا-پوآل صهیون» خواستار تشکیل یک دولت سوسیالیستی یهودی در کل سرزمین فلسطین بود. «ها-شومرها-تسایر» خواهان اتحاد احزاب سو سیال - صهیونیست چپ بود، در حالی که «احدوت عوودا-پوآل صهیون» از یک اتحاد فراگیر، که حزب سو سیال دمکرات «ماپام» رانیز در بر می‌گرفت، هواداری می‌کرد.

صدور قطعنامه تقسیم از سوی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷، اختلاف دو حزب مذکور را بر سر تشکیل یک دولت دو ملیتی یا یک دولت سوسیالیستی یهودی در فلسطین راه، از موضوعیت انداخت. دو حزب سو سیال - صهیونیست چپ به هم نزدیک و در سال ۱۹۴۷ با هم متحد شدند و «ماپام» را تشکیل دادند.

اتحاد احزاب تشکیل دهنده «ماپام» دیری نپایید و در نتیجه اوج‌گیری اختلافات بنیادی و تداوم آن، این حزب شکاف برداشت. یکی از مهمترین اختلافات بر سر پذیرش اعراب به عضویت «ماپام» بود. رهبران «احدوت عوودا» توازن بین اعراب و یهودیان را در داخل حزب پیشنهاد می‌کردند، اما آنها خواهان ایجاد یک تشکل عربی در حزب بودند. در مقابل «ها-شومرها-تسایر» بر این نکته تأکید می‌کرد که همه مسائل سیاسی و اقتصادی می‌بایست بر مبنای جغرافیائی سازمان داده شوند و نه بر اساس گروه‌های ملی و قومی. مورد اختلاف دیگر، تلافی و انتقام نظامی در مقابل حملات مبارزان فلسطینی بود. «احدوت عوودا» از پاسخهای شدید نظامی علیه حملات مبارزان فلسطینی طرفداری می‌کرد و به علاوه به روشها و شیوه‌های پیشنهادی برای صلح بدبین بود. در مقابل، اکثریت اعضای «ماپام» این موضع تند را قبول نداشتند.

تصدیق اشتیاق آمیز سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی از سوی گروههای

تشکیل دهنده «ماپام» در پی دستگیری مردخای اورن*، -رهبر «ماپام»- در چکسلواکی و محکومیت او به ۱۵ سال زندان، فروکش کرد و نطفه اختلاف دیگری شد به این صورت که گروهی به رهبری «موشه سنه» که همچنان از سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌کردند، در سال ۱۹۵۴ از «ماپام» جدا شدند و به «حزب کمونیست اسرائیل» (ماکی)** پیوستند. در سپتامبر ۱۹۵۴ نیز «احدوت عوودا» و اقلیتی از «پوآل صهیون» چپ از «ماپام» جدا شدند و پس از یک دوره فعالیت مستقل و منفرد، دوباره به «ماپای» پیوستند تا حزب کارگر کنونی اسرائیل را تشکیل دهند.

«ماپام» با جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶ مخالفت کرد. این حزب همچنین مخالفان برقراری حکومت نظامی در نواحی عربی فلسطین اشغالی را هدایت می‌کرد و خواهان برقراری حقوق برابر و مساوی برای اعراب و یهودیان در داخل «هیستادروت» بود و هنگامی که «عبدالعزیز زعی»*** -یکی از اعضای «ماپام» در «کنست»- به عنوان معاون وزیر بهداشت برگزیده شد، این حزب جایگاه خود را به عنوان یک حزب عربی-یهودی بیش از پیش محکم کرد.

«ماپام» از سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۸۴ بخشی از اتحاد کارگری (معراخ) در ائتلاف با حزب کارگر بود. در سال ۱۹۸۴، موقعی که حزب کارگر وارد ائتلاف دولتی با حزب «لیکود» شد، «ماپام» اتحاد کارگری را ترک کرد و به موضع اپوزیسیون رفت. در انتخابات ۱۹۸۸ «ماپام» تصمیم گرفت که پس از یک وقفه ۳۵ ساله شروع به فعالیت مستقل کند. «ماپام» از زمان تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷ در کلیه دولت‌های ائتلافی (به غیر از دو استثناء ۵۵-۱۹۵۲ و ۶۵-۱۹۶۲) شرکت کرده و در هر کدام از آنها یک یا دو وزیر

* Mordechai Oren

** Communist Party of Israel (Maki)

*** Abdoul Aziz Zu'abi

داشته است. مانند: مردخای بن-تف*، اسراییل بارزیلای**، ویکتور شم-تف***، ناتان پلد**** و شلوموروزن*****.

«ماپام» در سال ۱۹۹۲ به «جنبش حقوق شهروندان»***** و حزب «شینوی»***** پیوست و با هم حزب «میرتس»***** را تشکیل دادند که در آن سال به دوازده کرسی دست یافتند و در دولت ائتلافی حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین شرکت جستند.

«ماپام» پس از اعلام استقلال خود، در سال ۱۹۸۴ اتحادش را با حزب کارگر در رهبری «هیستادروت» حفظ کرد. بر طبق اعلامیه کمیته اجرایی «ماپام»، اعضای این حزب در جریان اتحادش با حزب کارگر، ۶۳ درصد از نمایندگان «هیستادروت» را در خلال سالهای ۸۹-۱۹۸۵ تشکیل می دادند. در سال ۱۹۸۸ در دومین جلسه دهمین کنگره «ماپای»، تصمیم به قطع کلیه پیوندهای سازمانی این حزب با حزب کارگر گرفته شد. به دنبال این تصمیم، «ماپای» فهرست مستقلی را برای انتخابات سال ۱۹۸۹ «هیستادروت» ارائه کرد. «ماپام» اتحادیه جهانی وسیعی دارد که در ۱۸ کشور دارای شعبه است. این حزب یکی از بخشهای مهم تشکیل دهنده سازمان صهیونیسم جهانی است و از سال ۱۹۴۹ در هیئت اجرایی این سازمان و آژانس یهود عضویت داشته است. ارگان رسمی «ماپام»

* Mordechai Ben- Tov

** Israel Barzilai

*** Victor Shem- Tov

**** Natan Peled

***** Shlomo Rosen

***** Citizen Rights' Movement

***** Shinui Party

***** Meretz

روزنامه‌ای به نام «آل‌ها-میشمار»* است.

«ماپام» در کلیه دوره‌های «کنست» عضویت داشته است. تعداد کرسیهای حزب در «کنست اول» ۱۹ (دومین اکثریت پس از «ماپای») ، «کنست» دوم ۱۵ ، «کنست» سوم ۹ ، «کنست» چهارم ۹ ، «کنست» پنجم ۹ ، «کنست» ششم ۸ ، «کنست» هفتم ۹ ، «کنست» هشتم ۸ ، «کنست» نهم ۵ ، «کنست» دهم ۷ ، «کنست» یازدهم ۶ ، «کنست» دوازدهم ۳ ، «کنست» سیزدهم ۴ ، «کنست» چهاردهم ۳ و «کنست» پانزدهم ۴ کرسی بوده است. لازم به ذکر است که در سه دوره اخیر «ماپام» در چارچوب فراکسیون میرتس فعالیت کرده و فهرست مشترکی با سایر احزاب تشکیل دهنده «میرتس»، در انتخابات کنست ارائه کرده است.

عقاید

«ماپام» به عنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر، دارای عقایدی بارگ و ریشه‌های مارکسیستی است که چارچوب کلی آن به وسیله بیربوروچف** - نظریه پرداز و رهبر سوسیال - صهیونیست - تعیین شده است. بوروچف نقش خطیری را از ملیت، در روند گسترش مبارزه طبقاتی و تحقق سوسیالیسم، انتظار داشت. او برای حل و فصل مشکلات یهودیان بر سر سوسیال - صهیونیسم مبانی نظری طرح ریزی کرد و بدین صورت در ایجاد پیوند میان سوسیالیسم و صهیونیسم کوشید. او خواهان تشکیل جامعه بدون طبقه یهودی و مالکیت کارگران بر ابزار تولید بود. «ماپام» مبانی طراحی شده توسط بوروچف را حفظ نمود و در همین راستا بر مهاجرت یهودیان به اسرائیل به عنوان یک وظیفه تأکید کرد. بنابر عقاید ماپام برای تحقق تمرکز جغرافیایی یهودیان، ایجاد یک وطن ملی با شهروندان

* Al- Ha- Mishmar

** Ber Borochoy Zolotonosha, Ukraine, 1881; d

شایسته و رو به رشدی که باعث گذار اجتماعی مردم یهود می‌شوند، ضروری است.

با اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیستها دولت ملی یهود در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد، اما آزادی ملی و اجتماعی مورد نظر بوروچف که مستلزم تحقق سوسیالیسم بود عملی نشد. در این میان، «ماپام»، به ویژه مؤثر یا آری * رهبر و نظریه پرداز آن در صدد برآمد تا تحلیل «بوروچف» را در جامعه معاصر اسرائیل و شرایط خاص حاکم بر آن، تعمیم دهد. مؤثر یا آری، بر این باور بود که در تکمیل فرایندهایی ملی و اجتماعی دو مرحله قابل تصور است: تداوم همکاری و تعاون همه عناصر یهود در راستای تشویق و تحریک و سازماندهی به مهاجرت یهودیان سراسر دنیا، ساختن و توسعه اسرائیل به عنوان یک مرکز مستقل سیاسی و اقتصادی خلق یهود و ارتقای جایگاه طبقه کارگر سازنده و فزاینده، به نظر «یا آری» مرحله اول در فرایند ایجاد و توسعه کشور اسرائیل تقریباً عملی شده است و مرحله دوم نیز ادامه مرحله اول و تحقق آن مستلزم تلاش برای ایجاد پایه‌های یک جامعه سوسیالیستی در اسرائیل است؛ تلاش برای تحقق استقرار نظام مالکیت عمومی زمین، حفظ ماهیت اشتراکی و تعاونی ۶۰ درصد از کشاورزی اسرائیل و کنترل دولتی و تعاونی حمل و نقل در همه اشکال آن.

«ماپام» بر افزایش حقوق و دستمزد کارگران و ارتقای سطح زندگی آنها تأکید می‌کند و معتقد است مبارزه طبقاتی باید در کنار تکمیل ساخت عناصر یک کشور تداوم یابد. «ماپام» شهروندی فلسطینیهایی را که در سرزمین مادری خود مانده و در مقابل فشار اشغالگران مقاومت کرده‌اند، در اسرائیل به عنوان یک واقعیت می‌پذیرد و تلاش کرده است تا راه حلی برای تثبیت سلطه صهیونیستها بر سرزمین فلسطین و خاتمه مناقشه به صورتی که صهیونیستها کمتر بین بهای جانی و امنیتی را بپردازند، بیابد.

* Meir Ya'ari

«ماپام» معتقد است که ریشه‌های مناقشه اعراب و اسرائیل در امتناع اکثریت رهبران عرب از به رسمیت شناختن حاکمیت و استقلال کشور اسرائیل نهفته است.

جنگ شش روزه و طرح صلح ماپام

یکی از مهمترین اقدامات «ماپام»، ارائه طرح صلحی در آگوست ۱۹۶۷ م بود. این طرح در زمان خود نوآوری مهم تلقی می‌شد. بررسی این طرح صلح در این مقاله از آن جهت مهم است که، ما را در شناخت بهتر و بیشتر دیدگاهها و خط مشی این حزب یاری می‌کند. هنگامی که جنگ شش روزه در ژوئن ۱۹۶۷ م به وقوع پیوست و اسرائیل، باقی مانده سرزمین فلسطین، شبه جزیره سینا و بلندیهای جولان را اشغال کرد، «ماپام» آن را یک عمل دفاع از خود برای حفظ بقا دانست و حق اسرائیل را برای حفظ کلیت سرزمینی و تأمین امنیت قویاً مورد تأکید قرار داد و طرح صلحی را در آگوست ۱۹۶۷ م پیشنهاد کرد که محورهای اصلی آن پیوسته در کنگره‌های بعدی حزب مورد تأکید قرار گرفت. نکات اصلی این طرح عبارتند از:

(الف) عدم انضمام نواحی اشغالی، همراه با اصلاحات مرزی اندکی که می‌بایست بر مبنای مذاکره صورت گیرد.

(ب) تأکید بر راه حل دو کشوری؛ ایجاد یک کشور فلسطینی - اردنی در کنار اسرائیل، ضمن آنکه اسرائیل باید هر گونه نظام سیاسی ایجاد شده توسط فلسطینیها و اردنیها - شامل فدراسیون یا کنفدراسیون - را مورد پذیرش قرار دهد.

(ج) عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی می‌بایست با غیرنظامی کردن و تخلیه نیروهای نظامی از کرانه باختری رود اردن همراه باشد.

(د) بیت المقدس یکپارچه، همراه با یک منزلت و جایگاه سرزمینی ویژه و فوق العاده برای اماکن مقدس اسلامی و مسیحی، باید پایتخت اسرائیل باشد و یک نظام «بارو» (۲۱)

برای اداره این شهر در نظر گرفته شود که در آن حقوق مدنی و فرهنگی و همچنین حق انتخاب شهروندی برای ساکنان آن محفوظ باشد.

ه) نوسازی اماکن و اسکان مجدد آوارگان فلسطینی در چارچوب مرزهای کشور فلسطینی - اردنی با کمک اسرائیل.

تداوم حضور اسرائیل در سرزمینهای اشغالی پس از جنگ رمضان ۱۹۷۳م و دیدار سادات از اسرائیل و انعقاد قرارداد کمپ دیوید، که صلح اسرائیل با مصر را رقم زد، مسئله حق تعیین سرنوشت فلسطینیان را وارد مرحله جدیدی کرد. رهیافت جدید مابای برای حل و فصل مسئله فلسطین، در سال ۱۹۷۴م در «فرمول شمتوف - یاریف» (۲۲) تجلی یافت.

این فرمول آمادگی اسرائیل را برای مذاکره با هر یک از نمایندگان فلسطینی پیشنهاد می کرد، به شرط آن که نماینده فلسطینی طرف مذاکره، قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل را پذیرفته باشد و از مبارزه مسلحانه امتناع ورزد و شناسایی متقابل موجودیت اسرائیلی و فلسطینی، به عنوان پایه ای برای مذاکرات، مورد پذیرش واقع شود.

در همین کنگره «مابام» در سال ۱۹۸۸م، این تشکیلات با شناسایی «ساف» به عنوان شریک احتمالی مذاکرات پیشنهاد شده در «فرمول شمتوف - یاریف»، گام بزرگتری در راه ارائه و تکمیل راه حل های سیاسی اش برداشت. این اقدام، واکنش های قابل ملاحظه ای را در سطح جهان و به ویژه میان کشورهای سوسیالیستی به دنبال داشت.

پیرو آن از سوی کشورهایی چون مصر، چین، رومانی و... احزاب سوسیالیست و کمونیست آنها، از الیعزر گرانونت*، - دبیر کل این حزب - و سایر رهبران آن برای گفت و گوهای سیاسی و برقراری و گسترش روابط با آنها دعوت به عمل آمد. اقدام «مابام» به شناسایی ساف تا آن زمان میان احزاب سوسیال - صهیونیست بی سابقه بود.

* Eliezer Granot

تشکیل حزب کارگر اسرائیل

همچنان که اسرائیل توسعه می‌یافت، تحولات جامعه شناختی نیز در این کشور در جریان بود. از جمله، می‌توان به عمیق شدن شکافها بین توده‌های مهاجران جدید و قدیم و عناصر ثروتمند و فقیر اشاره کرد. برخلاف میل پیشاهنگان صهیونیست مبنی بر تشکیل یک جامعه سوسیالیستی، سرمایه‌داری خصوصی در اسرائیل رشد پیدا کرد، که در پی منافع خاص حرفه‌ای و شغلی خود بود و متعاقباً جنبش «کیوتص» و پیشاهنگان «هالوتزیم»، که سابقاً، وجهه‌ای برای خود کسب کرده بودند، جایگاهشان را از دست دادند. از سوی دیگر، احزاب چپ‌گرا و جنبشهای جوانان وابسته به آنها نیز از اتحاد شوروی و کمونیسم سرخورده شده بودند. از این رو مناقشه و مجادله میان گروههای سیاسی کارگری در اسرائیل اوج گرفت. در چنین وضعیتی، رهبران کهنه کار تشکلهای کارگری در صدد برآمدند تا قبل از اوج‌گیری بیشتر مناقشات، همه تشکیلات سوسیالیستی و کارگری اسرائیل را تحت یک اتحاد فراگیر گرد هم آورند. اسحاق بن اهارون - از اعضای حزب «احدوت عوودا» - یکی از پیشگامان طرح چنین نظری بود. او در ژانویه ۱۹۶۳ م همه کارگران سوسیالیست را به اتحادی فوری فراخواند و گفت: «برای تغییر، جسارت به خرج دهید قبل از آن که فاجعه‌ای به وقوع بپیوندد.»

در همین راستا، «ماپای» و «احدوت عوودا» باب مذاکرات مربوط به اتحاد را گشودند و پس از دو سال مذاکرات نفس‌گیر، سرانجام در ماه مه ۱۹۶۵ م موافقتنامه اتحاد دو حزب را به امضا رساندند و «معراخ» را به وجود آوردند. این دو حزب در چارچوب این موافقتنامه توافق کردند که فهرست انتخاباتی واحدی برای «هیستادروت» و «کنست» ارائه دهند. درک ضرورت تحکیم اتحاد ملی و کنار گذاشتن اختلافات کوچک و تفرقه برانگیز به دنبال جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ م، اشتیاق را برای ادغام احزاب «احدوت عوودا»، «ماپای» و

«رافی» بین اعضای آنها افزایش داد و سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۹۶۸ م سه حزب مذکور در بیت المقدس تشکیل جلسه دادند و با هم ادغام شدند و «حزب کارگر اسرائیل» را پایه گذاری کردند. بر طبق موافقتنامه ادغام، ۵۵ درصد از تشکیلات حزب جدید به «ماپای» و ۲۲/۵ درصد نیز به هر یک از احزاب «رافی» و «احدوت عوودا» اختصاص داده شد. متعاقباً حزب «ماپام» نیز، ضمن حفظ تشکیلات مستقل خویش، با حزب کارگر، ائتلاف جدید معراخ را تشکیل داد و فهرست مشترکی را در انتخابات ۱۹۶۹ م ارائه کرد. که تا سال ۱۹۸۴ این روال ادامه یافت، اما در این سال، هنگامی که حزب کارگر با «لیکود» وارد ائتلاف دولتی شد، ماپام برای ابراز مخالفت خویش با این اقدام، از تداوم بخشی به اتحادش با حزب کارگر امتناع ورزید و در موضع اپوزیسیون قرار گرفت و در انتخابات سال ۱۹۸۸ م فهرست مستقلی ارائه کرد.

حزب کارگر تا سال ۱۹۷۷ م حزب حاکم اسرائیل بود. اما در این سال جایگاه خود را از دست داد و در موضع اپوزیسیون قرار گرفت. با این همه از سال ۱۹۸۴ م تا ۱۹۹۰ م با حزب «لیکود» در حکومت وحدت ملی شرکت داشت. در سال ۱۹۹۲ م تحت رهبری اسحاق رابین دوباره به قدرت رسید، ولی در سال ۱۹۹۶ م در اولین دوره برگزاری انتخابات مستقیم نخست وزیری، شیمون پرز کاندیدای این حزب از نتانیا هو نامزد «لیکود» شکست خورد. در انتخابات زودهنگام ۱۹۹۹ م حزب کارگر اسرائیل با احزاب میانه روی «گیشر»* و «میماد»** تحت رهبری «ایهود باراک»*** ائتلاف کرد و فهرست مشترکی تحت عنوان «اسرائیل واحد»****، در انتخابات ارائه دادند که از همین فهرست، باراک به

* Geshet

** Meimad

*** Ehud Barak

**** One Israel

نخست وزیر ی رسید.

اولین رهبر حزب کارگر اسرائیل، لوی اشکول* بود که به مدت یک سال - یعنی از سال ۱۹۶۸ م تا ۱۹۶۹ م رهبری این حزب را بر عهده داشت. «اشکول» پس از کناره گیری بن گورین از نخست وزیری، از سال ۱۹۶۳ م تا سال ۱۹۶۹ م نیز نخست وزیر اسرائیل بود. دیگر رهبران حزب کارگر پس از «اشکول» به ترتیب عبارت بودند از: گلدامایر** (۷۴-۱۹۶۹)، اسحاق رابین (۷۷-۱۹۷۴)، شیمون پرز (۹۲-۱۹۷۷)، اسحاق رابین (۱۹۹۵-۱۹۹۲)، شیمون پرز (۹۶-۱۹۹۵)، ایهود باراک (۱۹۹۶).

گلدامایر و اسحاق رابین در کل دوره ای که رهبری حزب کارگر را در دست داشتند، نخست وزیر اسرائیل نیز بودند. شیمون پرز نیز در خلال سالهای ۸۶-۱۹۸۴ م (در دولت وحدت ملی) و ۹۶-۱۹۹۵ م (پس از ترور اسحاق رابین) نخست وزیر بود.

حزب کارگر، به همراه حزب «ماپام»، در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۶۹ م توانست ۵۶ کرسی را به خود اختصاص دهد و در انتخابات سال ۱۹۷۳ م این حزب ۵۱ کرسی به دست آورد. کاهش کرسیهای پارلمانی حزب کارگر را در انتخابات این سال می توان مقصر شناخته شدن دولت به «عدم آمادگی در جنگ رمضان (۱۹۷۳) نسبت داد. پس از استعفای گلدامایر از ریاست حزب در سال ۱۹۷۴ م، اسحاق رابین با اختلاف اندکی بر نامزد دیگر نخست وزیری از این حزب، یعنی شیمون پرز، پیروز شد.

«رابین» در طول دوره نخست وزیری خویش در خلال سالهای ۷۷-۱۹۷۴ م، گامهای بلندی در راستای احیاء و ترمیم نیروی نظامی اسرائیل و تحکیم اقتصاد این کشور برداشت. رابین همچنین در طول دوره حکومت خویش پیوسته در تلاش بود تا حمایت

* Levy Eshkol

** Golda Meir

ایالات متحدہ را از اسرائیل بیش از پیش تحکیم بخشد. او در مسیر نزدیکی به مصر گام برداشت، تا این کہ موفق شد تفاهم نامہ سینای دوم را در سپتامبر ۱۹۷۵ م با این کشور بہ امضا برساند. رابین پس از آن کہ، قضیہ حسابہای بانکی غیرمجاز او و ہمسرش در بانکہای آمریکا افشا شد، از سمت خویش کنارہ گیری کرد.

حزب کارگر در انتخابات ۱۹۷۷ شکست خورد. این حزب در این انتخابات تنها ۳۲ کرسی بہ دست آورد و بہ این ترتیب از تشکیل دولت ائتلافی باز ماند و سلطہ این حزب بہ پایان رسید. شکست حزب کارگر در این انتخابات، زائیدہ علل گوناگون است کہ از جملہ می توان بہ حاکمیت طولانی آن، فقدان رہبری ہوشمند، بروز فساد مالی میان کارمندان عالی رتبہ این حزب و پیوستن کارمندان و روشنفکران برجستہ آن بہ «جنبش دمکراتیک برای تغییر»*، اشارہ کرد. فراتر از ہمہ اینہا، در تبیین علل شکست حزب کارگر در انتخابات ۱۹۷۷، باید بہ سر خوردگی اقشار عربی و ساکنان مناطق فقیرنشین شہرہا و «موشاویمہا» از تجمل گرایی حزب کارگر، در طول سالہای متمادی حضور در راس ہرم حاکمیت سیاسی اسرائیل اشارہ کرد. این سر خوردگی، کاهش حامیان حزب کارگر را در میان این اقشار و جذب شدن آنہا بہ سوی شعارہای ناسیونالیستی - پوپولیستی حزب لیکود، تحت رہبری کاریزماتیک «مناخیم بگین»**، بہ دنبال داشت. حزب کارگر حمایت سنتی حزب ملی - مذہبی (مفدال)*** را نیز از دست داد. این حزب در باز یافتن اکثریت در انتخابات سال ۱۹۸۱ مجدداً شکست خورد و تنها ۴۰ کرسی را بہ دست آورد. در انتخابات سال ۱۹۸۴ با آن کہ بگین از رہبری «لیکود» کنارہ گیری کردہ و جنگ لبنان نیز

* Democratic Movement for Change

** Menachem Begin

*** National Religious Party (NRP)

منفی بر وجهه حزب «لیکود» گذاشته بود، حزب کارگر نتوانست به روزهای اوج خود نزدیک شود و تعداد کرسیهای آن به ۳۸ تنزل پیدا کرد. در انتخابات ۱۹۸۸ نیز این حزب فقط ۳۹ کرسی به دست آورد.

از دست دادن یک عقیده واضح و مشخص، نبود یک سیاست مؤثر و نافذ طراحی شده برای جذب شرکای اولترارادیکس (راست افراطی) حزب «لیکود»، بی میلی به طرح یک عقیده واضح و روشن برای ترجیح خواسته‌های اکثریت رأی‌دهندگان و شکل دادن به یک ائتلاف حزبی، همگی دست در دست هم دادند و موجبات عدم موفقیت این حزب را در احیا و بازسازی اش فراهم آوردند. بسیاری از روشنفکران سرخورده حزبی در تبیین علل تنزل جایگاه حزب کارگر، کاهش انگیزه فعالان حزبی و بسیاری از شعب حزبی رامانعی بر سر راه کارکرد این حزب عنوان می‌کنند و می‌گویند که رهبران حزب در توسعه جوان‌گرایی شکست خورده و نتوانسته‌اند در ساماندهی به تشکیلات حزبی موفق عمل کنند.

حزب کارگر در دو کابینه و وحدت ملی (۱۹۸۴-۱۹۸۸ و ۱۹۹۰-۱۹۸۸) با حزب «لیکود» مشارکت کرد و شیمون پرز بین سالهای ۸۶-۱۹۸۴ نخست وزیر شد. در طول نخست وزیری پرز در دولت وحدت ملی، جنگ لبنان پایان یافت و اقتصاد اسرائیل؛ با سامان‌یابی نسبی از رکود و شکست فراگیر نجات یافت. عدم موافقت حزب کارگر با طرح صلح لیکود موجب پایان عمر دولت وحدت ملی در مارس ۱۹۹۰ شد، اما پرز نتوانست یک دولت ائتلافی به ریاست حزب کارگر تشکیل دهد و به این صورت به موضع اپوزیسیون سقوط کرد. حزب کارگر در انتخابات سال ۱۹۹۲ به ریاست اسحاق رابین به قدرت رسید. رابین که با شعارهای «صلح در برابر زمین» و «ایجاد خاورمیانه جدید با مرکزیت اقتصادی اسرائیل» به قدرت رسیده بود، در راستای تحقق نظراتش با ساف وارد مذاکره شد و در سال ۱۹۹۳ قرارداد اسلو (اعلامیه اصول) را با ساف به امضا رساند. بر طبق این قرارداد، طرفین

(ساف و اسراییل) یکدیگر را مورد شناسایی رسمی قرار دادند و همچنین توافق به عمل آمد که در بخشهایی از کرانه باختری و نوار غزه به فلسطینیان خودمختاری اعطا شود.

امضای قرارداد «اسلو» و اجرای قسمتی از موارد مورد توافق، نظیر عقب نشینی از غزه و اریحا در دوران نخست وزیری رابین، واکنش شدید محافل سیاسی راستگرای اسراییل را به دنبال داشت که سرانجام طومار زندگی رابین را در هم پیچید و او را در سال ۱۹۹۵ به دست یک راستگرای افراطی، از «جنبش کاخ» (۲۳)، به کام مرگ فرستاد. پس از مرگ رابین، شیمون پرز جایگزین وی در پست نخست وزیری و ریاست حزب کارگر شد. رعب و وحشت حاصل از ترور رابین و رادیکالیزه شدن جامعه داخلی اسراییل، پرز را واداشت تا در اجرای قرارداد اسلو از خود سستی نشان دهد. علی رغم آن که پرز با اقداماتی نظیر حمله به لبنان در آستانه انتخابات ۱۹۹۶ می خواست شعارهای مبتنی بر «صلح در برابر امنیت» و انتقاد از قرارداد «اسلو» از سوی حزب «لیکود» به رهبری نتانیاہو را خنثی کند، اما نتوانست در انتخابات پیروز شود و نتانیاہو با اکثریت ضعیفی او را شکست داد. شکست پرز در انتخابات ۱۹۹۶ موجب سقوط او از رهبری حزب کارگر و جانشینی ایہودباراک شد. باراک در انتخابات زود هنگام ۱۹۹۹ در رأس «فہرست اسراییل واحد»، در ائتلاف با احزاب میماد و گیشر، ظاهر شد و توانست بنیامین نتانیاہو-نامزد حزب «لیکود» برای نخست وزیری- را به طور شگفت انگیزی، با اختلاف فاحش آرا شکست دهد. در این انتخابات باراک ۵۶/۰۸ درصد آرا را به دست آورد، در حالی کہ نتانیاہو تنها ۴۳/۹۲ درصد کل آرا را به خود اختصاص داد.

باراک در این انتخابات با شعارهایی با مضامین پیشبرد هر چه سریعتر روند صلح، رفع تبعیض بین اعراب و یہودیان اسراییلی، احترام به قانون و کاهش اختلاف سیاسی- مذهبی توانست به پیروزی برسد.

عقاید، اهداف و برنامه های حزب کارگر

حزب کارگر یک حزب چپ‌گرای سوسیال-دمکرات صهیونیستی است. این حزب که به لحاظ تاریخی پایگاه اجتماعی‌اش در میان یهودیان «اشکنازی» است، برخلاف حزب لیکود و احزاب ائتلافی راست افراطی، دیدگاه تعصب‌آمیز و سنتی در مورد مذهب ندارد. این حزب از جدایی دین و دولت و تفوق قوانین موضوعه بر قوانین شریعت طرفداری می‌کند.

برابری، عدالت و پیشرفتگی جامعه، اشتغال کامل و استقرار نظام دولت رفاهی از دیدگاه‌های این حزب به شمار می‌رود. این حزب در تلاش است تا اختلافات و شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه داخلی اسرائیل را کم کند.

در همین راستا، یکی از برنامه‌های این حزب بهبود وضعیت اعراب اسرائیلی و رفع تبعیضات اعمال شده علیه آنهاست. این حزب در صدد تقویت مهاجرت به اسرائیل و گردآوردن همه عناصر صهیونیست در کنار هم برای تکمیل فرایند ملت‌سازی است و به همین دلیل با احزاب مذهبی و چپ‌همکاری می‌کند.

حزب کارگر به لحاظ اقتصادی در تلاش است تا اسرائیل، استقلال و خودکفایی اقتصادی‌اش را به دست آورد. این حزب از یک اقتصاد مختلط که در آن دولت، «هیستادروت» و شرکتهای خصوصی بتوانند در جهت رشد اقتصادی با یکدیگر کار کنند حمایت می‌کند. این حزب همچنین خواهان تداوم مالکیت عمومی زمین و منابع طبیعی تا حد ممکن، و نگهداشتن خدمات عمومی نظیر حمل و نقل و آب در اختیار شرکتهای عمومی است.

در سیاست خارجی، حزب کارگر از سازش و مصالحه ارضی برای تأمین امنیت حیاتی اسرائیل، ضمن حفظ ماهیت دمکراتیک، صهیونیستی و یهودی این کشور، حمایت

دست يابد. اين حزب خواهان امضای معاهدات صلح با همسايگان و تداوم مذاکرات صلح با فلسطينيان بر مبنای همزیستی مسالمت آميز با تأکيد بر پایتختی بیت المقدس است. حزب کارگر قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت و توافقات کمپ دیوید رايه عنوان پایه ای برای مذاکرات، مورد پذیرش قرار می دهد، هر چند که در عمل هیچ گاه و در هیچ دوره ای به آنها توجه نکرده است. در تشریح سیاست خارجی و راهبرد صلح حزب کارگر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تداوم مذاکرات با فلسطينيان تا تعیین وضعیت نهایی، در راستای اجرای قرارداد اسلو با شیوه های توأم با تأخیر همیشگی و برای کسب امتیازات بیشتر از فلسطينیها و شناسایی از سوی آنها برای حفظ سلطه خود، حزب کارگر حق تعیین سرنوشت داخلی را برای فلسطينيان به رسمیت می شناسد و لذا تأسیس حکومت خودگردان فلسطينی را با حاکمیت محدود پیشنهاد می کند. پذیرش اصل یاد شده منوط به این است که امنیت اسراییل مورد تهدید قرار نگیرد و به عادی سازی روابط اسراییل با همسايگان عرب منجر شود.

- عدم پذیرش حق بازگشت فلسطينيان به سرزمینهای اشغالی.

- عدم پذیرش بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷م، با این ادعا که بازگشت به این مرزها

قابلیت دفاعی اسراییل را کاهش می دهد. *موانع و مطالبات فرنگی*

- موضوع تأمین آب باید از قسمتهای اساسی و مهم هر گونه موافقتنامه صلح احتمالی

باشد.

- موجودیت شهرکهای یهودی نشین در جولان، کرانه باختری و نوار غزه حفظ، اما

ساخت شهرکهای جدید تا زمان تعیین وضعیت نهایی متوقف شود. اسراییل حاکمیتش را

بر سرزمینهایی که دارای اکثریت یهودی هستند و شهرکها در آن جا گسترش یافته اند،

اعمال خواهد کرد.

- تلاش برای امضای توافقنامه صلح، با دولت لبنان - بدون دخالت سوریه - در راستای تخلیه نیروهای اسرائیلی از جنوب لبنان، اسرائیل بر طبق این موافقتنامه به مرزهای شناخته شده بین‌المللی باز خواهد گشت، اما در این فرایند باید امنیت مرزها و شهروندان شمالی اسرائیل از جمله نیروهای ارتش جنوب لبنان (آنتوان لحد) تأمین شود.

- تلاش برای امضای توافقنامه صلح با سوریه

به طور کلی باید گفت حزب کارگر در رأس سیاست خارجی خویش، استراتژی «صلح در برابر زمین» را دنبال می‌کند، تا از این رهگذر طرح خاورمیانه جدید شیمون پرز را عملی سازد؛ طرحی که طبق آن اسرائیل می‌بایست عادی‌سازی روابط با همسایگان را در رأس سیاستهای خود قرار دهد و بدین طریق ضمن مرتفع کردن مخاطرات امنیتی آنها برای اسرائیل، روند شکوفایی اقتصاد اسرائیل را سرعت بخشد تا این کشور به قلب اقتصادی خاورمیانه تبدیل شود و زمینه‌های سلطه اقتصادی صهیونیستها در منطقه فراهم آید.

حزب کارگر معتقد است گسترش همکاریهای اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، به نوبه خود امنیت را برای اسرائیل به ارمغان خواهد آورد.

نتایج انتخابات دوره‌های مختلف پارلمانی برای احزاب کارگری اسرائیل

دوره قانونگذاری	احزاب کارگری شرکت کننده	درصد آراء	تعداد کرسی
کنست اول ۱۹۴۹-۱۹۵۱	ماپای (شامل احدوت عوردا)	۳۵/۷	۴۶
کنست دوم ۱۹۵۱-۱۹۵۵	ماپای (شامل احدوت عوردا)	۳۷/۳	۴۵
کنست سوم ۱۹۵۵-۱۹۵۹	ماپای احدوت عوردا ماپام	۳۲/۲ ۸/۲ ۷/۳	۴۰ ۱۰ ۹
کنست چهارم ۱۹۵۹-۱۹۶۱	ماپای احدوت عوردا ماپام	۳۸/۲ ۶/۰ ۷/۲	۴۷ ۷ ۹
کنست پنجم ۱۹۶۱-۱۹۶۵	ماپای احدوت عوردا ماپام	۳۴/۷ ۶/۶ ۷/۵	۴۲ ۸ ۹
کنست ششم ۱۹۶۵-۱۹۶۹	معارض (ماپای و احدوت عوردا) رافئ	۳۶/۷ ۶/۶ ۷/۹	۴۵ ۸ ۱۰
کنست هفتم ۱۹۶۹-۱۹۷۳	معارض (ماپای، احدوت، عوردا، ماپام، رافئ)	۴۶/۲۲	۵۶
کنست هشتم ۱۹۷۳-۱۹۷۷	معارض	۳۹/۶	۵۱
کنست نهم ۱۹۷۷-۱۹۸۱	معارض	۲۴/۶	۳۲
کنست دهم ۱۹۸۱-۱۹۸۴	معارض	۳۶/۶	۴۷
کنست یازدهم ۱۹۸۴-۱۹۸۸	معارض	۳۴/۹	۳۴
کنست دوازدهم ۱۹۸۸-۱۹۹۲	معارض ماپام	۳۰/۰ ۲/۵	۳۹ ۳
کنست سیزدهم ۱۹۹۲-۱۹۹۶	کارگر	۳۴/۶	۴۴
کنست چهاردهم ۱۹۹۶-۱۹۹۹	کارگر	۲۷/۵	۳۴
کنست پانزدهم ۱۹۹۹-	اسرائیل واحد کارگر، گش، میجاد	۲۰/۲	۲۶

پی‌نوشت:

۱- در تاریخ «صهیونیسم تا زمان تشکیل دولت اسرائیل»، از شش موج مهاجرت یهودیان به فلسطین نام برده می‌شود. مهاجرت اول، ۱۹۰۴-۱۸۸۲؛ مهاجرت دوم ۱۹۱۴-۱۹۰۴؛ مهاجرت سوم، سالهای اولیه پس از جنگ جهانی اول؛ مهاجرت چهارم، ۱۹۳۱-۱۹۲۴، مهاجرت پنجم ۱۹۳۶-۱۹۲۹؛ مهاجرت ششم، ۱۹۴۸-۱۹۳۹.

۲- Po'ale Zion، جنبشی که در صدد بود تا صهیونیسم سیاسی را با منافع طبقاتی کارگران یهودی و سوسیالیسم ترکیب کند. گروه‌های اولیه این جنبش در اواخر قرن ۱۹ در روسیه شکل گرفتند.

پوآل صهیون در سال ۱۹۰۶ به وسیله مهاجران روسی مهاجرت دوم در فلسطین تأسیس شد. در اوایل تأسیس آن دیدگاه‌های مختلفی در مورد «سرزمین اسرائیل»، زبان عبری وجود داشت. حزب پوآل صهیون فلسطین، در سال ۱۹۰۷، تحت رهبری اسحاق بن زوی فعالیت‌هایش را بر مبارزه طبقاتی، تشکیل گروه‌های اتحادیه تجاری و سازماندهی اعتصابات متمرکز کرد.

در سال ۱۹۲۰، به علت اختلاف بر سر رابطه با بین‌الملل سوم کمونیسم، اتحادیه جهانی پوآل صهیون متلاشی شد. پوآل صهیون چپ در سال ۱۹۲۴، به دنبال جدایی عناصر افراطی و رها کردن اندیشه صهیونیسم از سوی آنها، خود را سازماندهی کرد. گروه راست آن نیز که به سازمان جهانی صهیونیسم پیوسته بود، در سال ۱۹۲۵ با حزب سوسیالیست- صهیونیست دیگری ادغام شد.

۳- Non Party، گروهی که از پیوستن به احزاب صهیونیستی موجود خودداری می‌کردند و خواهان فعالیت مستقل بودند.

۴- Ha-po'el Ha-Tzair یا کارگران جوان نام یک سازمان کارگری است که بین سالهای ۱۹۰۵م تا ۱۹۳۰م در فلسطین فعال بود. این سازمان توسط جوانانی که طی مهاجرت دوم (۱۹۱۴-۱۹۰۴)، در مخالفت با طرح تشکیل کشور یهود در شرق آفریقا، به فلسطین رفته بودند تأسیس شد.

۵- سازمانی که در ۲۰ جولای ۱۹۲۰م در کنفرانس احداث عوودا در کینرت تأسیس شد.

۶- Nachman Syrkin، «سیرکین» در سال ۱۸۶۸م در روسیه متولد شد و در سال ۱۸۹۸م کتاب «دولت سوسیالیست یهودی و مشکلات یهودیان» را در آلمان منتشر و در آن مبنای نظری سوسیالیسم سازنده را طرح‌ریزی کرد و تأکید ورزید که تنها راه رسیدن به سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی نیست. عقاید سیرکین در دهه دوم قرن ۲۰ مورد توجه ویژه احزاب صهیونیستی قرار گرفت.

۷- Borochovism، اشاره به آموزه‌های بیر بوروچف، رهبر و نظریه پرداز سوسیال- صهیونیست دارد. او در همسازی سوسیالیسم با صهیونیسم، به لحاظ نظری، کوشید و در این میان نقش خطیری را از ملیت در ارتباط با گسترش مبارزه طبقاتی و تحقق سوسیالیسم، انتظار داشت.

۸- Constructivist Socialism آن نوع سوسیالیسمی را گویند که بیشتر به عمل‌گرایی توجه دارد تا نظریه‌پردازی.

۹- به خاطر آن که دو حزب «ماپای» و «ماپام» در نوشتار حاضر مورد شرح و بررسی قرار گرفته‌اند، لذا بحث درباره چگونگی تداوم حیات احدوت عوودا در چارچوب «ماپای» و «ماپام» و چگونگی ادغام و انشعاب آن از دو حزب مذکور، به بحث‌های مربوط به این دو حزب موقوف می‌شود.

۱۰- Chaim Victor Arlosoroff رهبر یکی از اتحادیه‌های کارگری یهودیان در فلسطین با تمایلات سوسیالیستی بود و سرپرستی بخش سیاسی آژانس یهودی را نیز بر عهده داشت. «آرلوسوروف» همان کسی است که با «ملک عبدالله» (پادشاه آن زمان اردن) راجع به اسکان یهودیان در شرق رود اردن به توافق رسید. و نیز بارهبران حزب نازی آلمان موافقت‌نامه‌ای امضاء کرد که بر اساس آن یهودیان مهاجر آلمانی می‌توانستند مرکزی برای خود در فلسطین تشکیل دهند.

۱۱- Yishuv واژه‌ای عبری به معنی اسکان و اقامتگاه است که اصطلاحاً به جامعه یهودی فلسطین قبل از تأسیس دولت اسرائیل اطلاق می‌شود.

۱۲- Moshav Movement تشکلهای ملی روستایی با مسزراع تعاونی که بیشتر آنها به احزاب سیاسی وابسته بودند.

۱۳- Kibbutz Me'uhad، سازمان اقامتگاه‌های اشتراکی که در سال ۱۹۲۷م شکل گرفت.

۱۴- Hever Ha-kebbvutzot نام یک سازمان اقامتگاه اشتراکی است که در سال ۱۹۳۱ م در فلسطین تأسیس شد.

۱۵- Gordonia، نام یک جنبش جوانان پیشاهنگ است که در خلال سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ در گالیسیا (Galicia) تأسیس شد. مبانی فکری این جنبش، آموزه‌های اهارون دیوید جردن (Aharon David Jordan) بود.

۱۶- Ha-shomr Ha-Tzair (گارد جوانان)، جنبش جوانان یهودی است که در سال ۱۹۱۳ م، از ترکیب گروه‌های محلی صهیونیستی مختلف در گالیسیا (زمانی که تحت حاکمیت اتریش - مجارستان بود) و لهستان (در دوران حاکمیت تزار روس) شکل گرفت. این گروهها شامل سازمان پیشاهنگی یهودی موسوم به «هاشومر» و گروه‌های «تسایری صهیون» (Tze'iri Zion) بودند.

۱۷- (Wladimer Jabotinsky) (۱۸۸۰-۱۹۴۰) معتقد بود که برای تحقق آرمان صهیونیسم باید به اجبار، خشونت و ترور متوسل شد و به همین دلیل سازمان تروریستی ویژه‌ای به وجود آورد. او از سازمان جهانی صهیونیسم جدا شد و سازمان صهیونیستی جدیدی تشکیل داد و افراطیون جنبش صهیونیستی را در آن گرد آورد. دیدگاه‌های وی در حال حاضر نزدیکی فراوانی با ائتلاف لیکود دارند.

۱۸- Biltmor Program، اعلامیه کنفرانس فوق العاده صهیونیست‌های آمریکایی است که از ۱۷ تا ۱۷ مه ۱۹۴۲ در هتل بالتیمور نیویورک برگزار شد. این اولین بیانیه رسمی صهیونیست‌های آمریکایی بود که واژه «جامعه مشترک المنافع یهودی» را به کار برد، و بدین صورت به طور تلویحی تأسیس دولت یهودی مستقل را در فلسطین مورد تأیید قرار داد.

۱۹- «ماپای» تا سال ۱۹۶۸ م موجودیت مستقل داشت و سپس از ادغام آن با احزاب «رافی» و «احدوت عوودا» حزب کارگر اسرائیل به وجود آمد، اما اعضای «ماپای» در درون این حزب جدید نیز قدرت مرکزی را همواره در دست داشتند، به طوری که می‌توانستند پست‌های کلیدی کابینه را در اختیار خود داشته باشند. از زمان ایجاد دولت اسرائیل توسط صهیونیسم بین‌الملل در سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۳ به جز یک وقفه یکساله، بن‌گورین - رهبر اصلی «ماپای» - نخست‌وزیر اسرائیل بود. موشه شاریت در این میان به مدت یک سال (۵۵-۱۹۵۴) نخست‌وزیر شد که او نیز از رهبران حزب «ماپای» بود. لوی اشکول نیز از رهبران حزب «ماپای» بود که در خلال سالهای ۶۹-۱۹۶۳ نخست‌وزیر بود. گلدامیر و اسحاق رابین نیز از اعضای حزب «ماپای» از سوی حزب

اتلافی کارگر از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۷ نخست وزیر اسرائیل بودند.

۲۰- پالماخ (Palmach) واحدهای کماندوی هاگانا در فلسطین بودند که پس از اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیستها، گروه ضربت ارتش اسرائیل را تشکیل می دادند.

۲۱- Borough، [در انگلستان] ناحیه یا شهری است که یک نماینده به پارلمان می فرستد، [در آمریکا] نواحی پنجگانه شهر نیویورک.

۲۲- ویکتور شمتوف Victor Shemtov، وزیر بهداشت وقت و آخرین دبیر کل «ماپام» و عارون یاریف Aaron Yariv سرلشگر بازنشسته و وزیر وقت بهداشت از حزب کارگر بود.

۲۳- Kach Movement جنبش کاخ یا «انجمن دفاع یهودیان» در سال ۱۹۷۲ م، تأسیس شد. رهبر و مؤسس این جنبش «مئیر کاهانا» بود که از آمریکا به اسرائیل مهاجرت کرده بود.



منابع و مأخذ:

- 1- Geoffrey Wigoder (ed), New Encyclopedia of Zionism and Israel, (London and Toronto: Associated University Presses, 1994)
- 2- Don Peretz, The Government and Politics of Israel (U.S.A: Westview Press, 1976).
- 3- Democracy, Israel Pachet Library, letter Publication House Jerusalem Ltd, Jerusalem, 1974.
- 4- "Medding, Petery, Mapai in Israel: Political Organization and Government in a New Society, Cambridge University Press, 1972.
- 5- <http://www.inter.net.it/avoda/israellaborparty>